

وارليق

آيلىق تور كچه و فارسجا فرهنگى نشرىه
مجله ماهانه فرهنگى فارسى و تركى آذرى
۶ اينجى صايى-مهـر ۱۳۵۸ - شماره ۶



ملا پناه واقف

(۱۷۱۷-۱۷۹۷)

آذربايجانين ۱۸ اينجى عصر، ان گور كملى شاعرى،
آذرى ادبياتىناينى استقامت وئرن و
بؤيوك دولت خادمى

ایچینه کیلر

(فهرست)

- ۳ ۱- ویژگیهای ترکی آذربایجان : دکتر حمید نطقی
- ۱۵ ۲- آذربایجان ادبیات تاریخینه بیرباخیش : دکتر جواد هیئت
- ۲۷ ۳- آذری ادبیاتیندا جناس : ت . پیرهاشمی
- ۳۰ ۴- سید عظیم شیروانی : ح . م . ساوالان
- ۳۹ ۵- فولکلور : کندیمین تویلاری : عباس عبدالله - منظوری خامنه‌ای
- ۴۵ ۶- شعر (عاشق امراه) دن
- ۴۶ ۷- جبار عسگرزاده باغچه‌بان : صمد سرداری‌نیا
- ۵۶ ۸- وارلیقیم : وولقان
- ۶۰ ۹- از نامه‌های رسیده : فرزندان غیور آذربایجان : مهدی دربانی
- ۶۳ ۱۰- در رثای حضرت آیت‌اله طالقانی : طالقانی‌آتا : شعر ازواله
- ۶۴ ۱۱- بازگشت بوطن و شعر از پرفسور غلامحسین بیگدلی
- ۶۶ ۱۲- گونش باتارکن (در رثای واحد) پرفسور غلامحسین بیگدلی

ویژگیهای ترکی آذربایجان

دکتر حمید نطقی

خصوصیات زبان ترکی آذربایجان را در سه بخش مطالعه خواهیم کرد:

- ۱- خصوصیات فونولوژیک ترکی آذربایجان، ۲- خصوصیات مرفولوژیک،
 - ۳- خصوصیات لغوی (لکسیک). منظور از این بررسی روشن کردن وجوه امتیاز این زبان از سایر زبانهای خویشاوند، بخصوص در رابطه با ترکی ترکیه است.
- در تهیه این مختصر از آثار دانشمندان زبان‌شناس و تورکولوگهای آذربایجان شوروی، ترکیه و انگلستان از جمله استاد شیرعلیوف (لهجه و خصوصیات، بیلیمسل بیلدریلر ۱۹۵۷)، پرنسورس. جعفروف (لکسیک ۱۹۷۰)، دمیرچی‌زاده عضو اکادمی علوم آذربایجان شوروی (فونتیک ۱۹۷۲)، استاد دیلاچار (تورک‌دیلینه گنل بیرباقیش ۱۹۶۳)، جی.ال. لویس (صرف و نحو ۱۹۷۵) و لردجرارد کلاوزن (نگات ۱۹۷۲) استفاده شده است.

بخش اول- خصوصیات فونولوژیک

الف- آسیمیلاسیون

مقصود یکسان و یا شبیه شدن فونمی است در ارتباط فونم مجاور؛ و در دو واحد مختلف و مجاور، نزدیکتر شدن دو فونم پهلو به پهلوست.

این همانند شدنها را اغلب در لهجه‌های مختلف ترکی آذربایجان می‌توان یافت و از این میان معدودی بجز زبان نوشته و ادبی انعکاس می‌یابد که ما در مواردی که وضع چنین است تصریح خواهیم کرد. اغلب آنچه در اینجا می‌آوریم بیشتر موضوع بحث بررسیهای لهجه‌شناسی (دیالکتولوژی) می‌تواند بود. فایده عملی این بحث رهائی مبتدیان از تردید است که چه بسا در نوشته‌های خود (که محمل و دلیلی برای انعکاس مستقیم تلفظ محاوره‌ای در میان نیست) نمی‌دانند چه وجهی را باید ترجیح داد^۱. اینک حاصل بررسی ما درباره آسیمیلاسیون‌های معمول در محاورات به لهجه‌های مختلف آذربایجانی:

- در زیر تأثیر تلفظ قیجاقی بخصوص در مجاورت فونم‌های (زس-شست) در پسوندهای جمع، فونم (ل) مبدل به (د) می‌شود: گۆز لر (چشمان) گۆزدر، آتلار (اسبان) آتدار، بلیطلر (بلیطها) بلیطدر...

۱- صدا

۲- مثلاً در برخی از نشریات اخیراً مواردی چون «آندا یازیلیم» به جای «آلتدا یازیلیم» - با اسقاط «ل» - و «ستن» به جای «سندن» - با ادغام «ال در نون» - بارها دیده شده است.

(که در نوشته باید به صورت گوزلر، آتلار و بلیطلر بیاید).
- تبدیل (تپ) به (پپ) در محاوره، چون تبدیل تاپماق (پیدا کردن) به تاپپاق.
- تبدیل (سد) به (زد): چون آراسدان (از ارس) آرازدان.
صورت (آراز) به جای (ارس) به تدریج وارد زبان ادبی و کتبی ترکی آذربایجانی شده است.

- تبدیل (نل) به (نن) چون در آنلاماق (فهمیدن) آنلاماق
و قارانلیق (تاریکی) قارانلیق.
- تبدیل (رل) به (لل):
چیخالار (برون می آیند) چیخالار،
اوینارلار (بازی می کنند) اوینالار و امثال آن.
- تبدیل (رل) به (رر):
مثال از زبان محاوره ای برخی از لهجه های ترکیه:
جاناوارلار (جانوران) جاناواررار
وازمحاورات آذربایجانی به جای قارلی (برف آلود) قارری و ترلی (عرق دار) ترری
و امثال آن

- تبدیل (ند) به (نن): مندن (از من) منن
- تبدیل (نم) به (مم):
دینمز (صدا در نمی آورد) دیممز قانماز (نمی فهمد، نفهم) قامماز
(در ترکیه هم سن می «آیا توهم؟» سمنی، یانمیش «سوخته» یامیش ...
شنیده می شود). - تبدیل (لس) به (سس): گلسین (بیاید) گسسین ،
اولسون (باشد) اوسسون. - تبدیل (تس) به (سس) :
آنسین (بیندازد) آسسین، گتسه (اگر برود) گتسه .
- تبدیل (تد) به (تت)، ائتدیگی (عمل او) ائتدیگی ...
- تبدیل (شد) به (شت): بؤلوشدورمه (تقسیم و بخش بخش کردن) بؤلوشتورمه ...
(صورت اخیر یعنی تبدیلاتی از قبیل «شد» به «شت» و «تد» به «تت» بنام
قافون هم آهنگی غیرمصوتها در زبان ادبی و کتبی ترکی ترکیه امروز پذیرفته شده است).
- تبدیل (لد) به (لل): آلدات (گول بزن) آلدات.
- تبدیل (چش) به (شش): آچشالی (شال را بازکن) آچشالی.
- تبدیل (دت) به (تت): آدتاپ (اسم پیداکن) آدتاپ.
- تبدیل (دل) به (من): آداملار (آدمها) آدامنار.

- تبدیل (زس) به (سس): یازسا (اگر بنویسد) یاسسا .
بطوری که گفته شد همه این تبدیلات در محاورات صورت می گیرد و در زبان ادبی و مکتوب (جز در مواقع استثنائی) جایی ندارد.

ب- پروتز

در اینجا، مقصود افزایش عنصر یا عناصری بر کلمات بخصوص در هنگام ترکیب یا تعریف آنهاست.

در ترکی آذربایجانی از این شمار آنچه را که در زبان ادبی یا مکتوب انعکاس یافته می آوریم:

- افزایش (ن)

۱- در کلماتی که به مصوتی ختم شده در تعریف حال «گرایش» یا «آکوزاتیف» و اضافه چون آتا (پدر) آتانی، آتائین.

(در ترکی ترکیه بجای -ن در این موردی -می آید)

۲- در شخص سوم و در مقام منسویت.

اونون قارداشی -ن-ا، اونون قارداشینا (به برادر او)، قارداشی -ن-ین (متعاقب و منسوب به برادر او).

۳- بعد از ضمائر بو (این) و او (آن یا او):

بون-ا، بونا (به این) و بون-ا، اونا (به او و به آن).

- افزایش (س)

در مضاف مخوم به صدادار: اونون با پاس-ی، اونون باباسی (پدر او) .

- افزایش (ی)

وقتی که پسوندی با آغاز مصوت بر پسوندی مخوم به مصوت بپیوندد:

۱- آنا-ی-ا ، آناپا (به مادر)، سونگوی-ه ، سونگویه (به سرنیزه).

۲- آنلا-ی-پر، آنلاپیر (می فهمد)، اوخوی-ور ، اوخویور (می خواند)، ایشله-

ی-ه جک ، ایشله یه جک (کار خواهد کرد).

۳- در کاربرد کلمات سو (آب) و نه (چه). سو-ی-و، سوید (آب را).

نه-ی-ه ، نه یه (چه را و به چه).

(پروتزهای فوق به زبان ادبی و مکتوب منعکس شده است).

- افزایش (ه) و (ی)

این پروتز به زبان ادبی و مکتوب منعکس نشده و فقط در محاورات مانده است: آرابا گاهی مبدل می شود به هارابا، آچار به هاچار (کلید)، البت به هلبت (البته)، ائله به هئله (آنچنان، چنان) ، آنجاق به هانجاق (فقط) ، اثیش به یتیش (فرود آمدن)،

انئدیرمک به ئیندیرمک (پائین آوردن) و امثال آنها.

- تکرار (ش) ، (د) ، (ک) و (ق)

در امثله‌ای چون سککیز (هشت) به جای سکیز (در اغلب لهجه‌ها این کلمه سککیز تلفظ می‌شود).

ساققال به جای ساقال (ریش)، دوققوز به جای دوقوز (عدد نه)،

ینددی به جای یندی (عدد هفت)، آددیم به جای آدیم (گام).

ساققیز به جای ساقیز (سقز).

در ترکی آذربایجان صورت‌های اول و در ترکی ترکیه صورتهای دوم در زبان ادبی و مکتوب پذیرفته شده است.

پروتزهای مصوت

به لغاتی که اصیل نیستند (کلمات دخیل) در لهجه‌های مختلف ترکی آذربایجان و ترکی ترکیه، بخصوص هنگامی که کلمات با س-ش-ر-ل آغاز می‌شود، اغلب مصوتی (معمولا-ای-و یا-او-) افزوده می‌شود:

۱- ستکان-ایستکان (استکان) ، ستول-ایستول یا اوستول (صندلی)،

شکاف-ایشکاف (دولاب)، شکنجه-ایشکنجه (شکنجه) ،

شنبه-ایشنبه (شنبه) می‌شود.

(از این دسته برخی‌ها در زبان ادبی و مکتوب پذیرفته شده‌اند).

۲- روس - اوروس (روس)، قرام - قیرام (گرم)،

قروپ - قوروپ (گروپ، گروه)، روح - اوروح (روح) می‌شود.

۳- رحیم - ایره‌حیم (رحیم)، رحم - ایره‌حم (رحم)،

راضی - ایراضی (راضی)، رضا - ایریضا (رضا) می‌شود.

لازم به توضیح نیست که این پروتزا نیز خاص محاورات است و در زبان مکتوب و ادبی معمولا نمی‌آید.

ج- الیزون

مقصود اسقاط برخی از فونمهاست در لهجه‌های مختلف.

۱- حذف برخی مصوتات

- حذف مصوتات بسته: حاجی لیلک، حاج له‌ی لک (لک لک)، حاجی موسی، حاج موسی (حاج موسی)

آغیزی اودلو، آغزوددو (تندزبان)، یاریسی، یارسی (نیمه‌اش، نصفش) ،

آغیزی، آغزی (دهانش) اوغول-و، اوغلو (پسرش)

خزینه، خزنه (خزینه، مخزن)، نه‌ایسه، نه‌سه (هرچه باشد، در هر صورت)،

کیم‌ایسه، کیمسه (هرکس که باشد، هیچکس)،

عموقیزی ، عمقیزی (دختر عمو)، بی بی اوغلو ، بیبوغلو (پسر عمه) ،
گورمک ایچون، گورمکچون (برای دیدن) می شود.
برخی از این الیزیونها به زبان ادبی راه یافته است که اندکی بعد ذکر می شود).

- حذف فتحه و آ

هارادا - هاردا (در کجا)، بورادا - بوردا (در اینجا)،
اورادا - اوردا (در آنجا) می شود.

- حذف در هنگام ترکیب (اغلب در محاورات)؛ مانند:

آیاغیم - آیام (پای من)، وئرسه نیز- وئرسوز یا وئرسز (اگر بدهید)،
گتسه نیز- گتسوز یا گتسز (اگر بروید)، آلام (می گیرم)،
دورارام - دوررام (می ایستم)، نه اولار - نولار (چه می شود)،
اللی اوج - اللوش (پنجاه و سه) می شود.

۲- حذف غیر مصوات

با اسقاط غیر مصوت در ابتدا و وسط و آخر برخی کلمات تصادف می شود.
مانند اسقاط (ی) و (ه).

چنانکه یوسف ، اوسوف (یوسف)،

هیچقیرماق - ایچقیرماق - ایشقیرماق (سکسکه) می شود.

و نیز اسقاط (ل) از کلماتی چون آلت (پائین) که شبیه آت و آلتیش (شصت) که
آتمیش تلفظ می کنند جز اینها با حادثه اسقاط در موارد دیگر هم مصارف می شدیم
آنچه حائز اهمیت است این است که بدانیم کدام یک از این موارد در زبان ادبی مکتوب
پذیرفته شده است.

تغییرات زیر در زبان ادبی و مکتوب ترکی آذربایجانی منعکس شده است:

۱- اوغول (پسر) در شکل اوغلو (پسرش)،

کونول (دل) - کونلو،

بو یون (گردن) - بویتو،

بورون (بینی) - بورنو،

آغیز (دهان) - آغزی،

آلین (پیشانی) - آلنی (در محاورات آننی) می شود.

۲- «شکل» (در تلفظ شکل) که تلفظ ادبی آن در ترکیب اضافی «شکلی» می شود و

چنین است مثالهای زیر:

فکر (فیکیر) ، فکری

اسم (ایسیم) ، اسمی (ایسمی)

وامثال آن. در الفبای عربی این کلمات به صورت اصلی نوشته می شود ولیکن همانگونه که ذکر شد بر طبق قوانین خاص زبان ترکی تلفظ می شود.

۳- در مورد مکان و جهت: اورادا مبدل به اوردا (در آنجا)،
اورادان به اوردان (از آنجا)، بورادا به بوردا (در اینجا)
هارادا به هاردا (در کجا می شود).

۴- در مورد ترکیبات زیر:

علی اکبر، علکبر و خالا اوغلی، خالو غلو تلفظ می شود.

۵- در اعداد ترتیبی در مواردی امثال

ایکی-اینچی، ایکینچی (دومین)، آلتی-اینچی، آلتیمچی (ششمین)،
که به صورت آلتیمچی،... نیز شنیده می شود.

۶- ایچون (برای) در مواردی چون سیزینچون که صدای اول (ایچون) می افتد،
همچنین است مصوت اول «ایله» (با) و «ایسه» (اگر) و «ایدی» (بود)، «ایمیش» (بوده
است) و «ایکن» (در حال و صورت) که می افتد.

۷- اسقاط تشدید در کلماتی چون سر در ترکیب سرلی (دارای راز)، فن در ترکیب
فنلر (فنون).

در سه مورد زیر گاهی اسقاط و حذف در زبان ادبی و مکتوب پذیرفته می شود:

۱- گندير سينيز و امثال آن که گاهی به صورت گندير سيز هم می نویسند، صورت اول
ترجیح داده می شود.

۲- صورتهای شبیه گندير دير بعضاً گندير دي هم نوشته می شود.

۳- کيچيك بيك را کيچيبيك (با اسقاط ك) نویسند.

د- دیسیمولاسیون

- فتحه و کسره

یکی از تغییرات مهمی که در جریان متفاوت شدن ترکی لهجه آذربایجان از دیگر لهجهها
مشهود است، صراحت فرق تلفظ فتحه و کسره می باشد. مثلاً تلفظ «ان» (بهننا) و «ان»
(علامت صفت تفصیلی) در اغلب لهجههای آذربایجان اولی به صورت کسره و دومی
به صورت فتحه تلفظ می شود، همچنین ائت (بکن) و ات (گوشت). کسره در نوشتههای
قدیم به صورت (ی) ثبت شده است؛ مانند ایلچی، نیجه (چگونه)، گیتمک (رفتن)، گیجه
(شب) که (ی) را باید در تمام این موارد به صورت کسره خواند؛ (ی) در «هیچ» و امثال
آن نیز به صورت کسره تلفظ می شود.

- دیفتونگ - مونوفتونگ

آنچه که در ترکی ترکیه به صورت دیفتونگ دیده می شود. گاهی در ترکی آذربایجان

به صورت مونوفتونگ درمی آید. مانند بؤیله که بئله (چنین) و ائیلهمك كه ائلهمك (کردن) می شود. گاهی هم وضع برعکس می شود آووج (کف دست) ترکی ترکیه در ترکی آذربایجان اوووج می شود و نیز چنین است دووشان (خرگوش)¹.

- انطباق با قانون هم آهنگی مصونات

این قانون در مورد کلمات دخیل در ترکی آذربایجانی بیشتر مرعی است تا ترکی ترکیه. چنین است تلفظ کلماتی از این دست:

باغچا (باغچه) ، قایدا (قاعده) ، زارافات (شوخی)...

- مصونات کشیده

مصونات کشیده به جای فونم حذف شده :

صورا به جای صورنا (بعد)

صورت دوم یا اصلی را در زبان کتبی و ادبی پذیرفته اند.

در مورد کشیدگی مصونات، زبانهای شاخه اوغوز ترکی به دو بخش تقسیم می شود:

- ۱- زبانهای تورکمن و قاقاووز که به صورت نخستین اغلب وفا دارند.
- ۲- زبانهای ترکی آذربایجان و ترکی ترکیه. تغییراتی بعداً بوجود آمده است و اسقاط بعضی فونما باعث کشیدگی مصوت در مجاورت آن می شود. در ترکی آذربایجان (در اغلب لهجه های آن در دنبال اسقاط فونماهای (م) ، (ی) و (و) دیده می شود. چند مثال اووچی در نتیجه به اوجی (شکارچی) با مصوت اول کشیده مبدل می شود و چنین است وضع: دووشان (خرگوش) دوشان ، بیزوو (گوساله) بیزو ، آلوو (شعله) آلو ؛ بدینگونه در کؤوشن، سؤومك، بوتؤو، و او بعد از مصوت اسقاط می شود و مصوت کشیده تر تلفظ می گردد. مثال برای اسقاط (ی):

تویوق (مرغ خانگی) تووخ می شود

صویوق (سرما) صووخ ،

کؤیچك (زیبا) کؤوچك ،

کؤیتك (پیراهن) کؤونك ،

دییرمان (اسباب) درمان.

در باره اسقاط (ن):

کؤنلوم (دلیم) کؤولوم یا گولوم .

- یای ثقیل و خفیف

در کتابهای قدیمی یای کلمه (قیز) - به معنی دختر - را «یای ثقیل» و یای کلمه بیر- به معنی یک - را «یای خفیف» می نامیدند و ما در این مختصر از این نامگذاری پیروی می کنیم. در اغلب لهجه های گروه غربی ترکی آذربایجان یای ثقیل را در کلمات زیر

۱ - در ترکی مکتوب دیفتونیک یعنی وجود دو مصوت متعاقب در یک هجاو یا یک کلمه وجود ندارد.

می‌شنویم در برخی دیگر همان یارا با تلفظ خفیف (بخصوص مصوت‌هجای اول کلمات منظور نظر است):

بیلدیر (سال پیش) ، بیلدیرچین ،

سیچان (موش) ،

ایلدیریم (برق) ،

ایشیق (روشنائی)

ایلان (مار) ،

ایلخی ، ایلیق (ولرم) ...

- (آ) و (او)

در تلفظ این کلمات برخی لهجه‌ها (آ) و برخی (او) را به کار می‌برند:

آو - اوو (شکار) ،

آووچ - اوووچ (کف دست) ،

قاویرما - توورما (قرمه) ،

قاوزاماق ، قووزاماق (بلندکردن) ،

صاوورماق - صووورماق (باشیدن، پراکندن).

- یای ثقیل و (او)

در تلفظ کلمات زیر هر دو وجه را می‌شنویم:

یاخین - یاخون (نزدیک) ،

پارپیز - پارپوز (پونه) ،

آلدین - آلدون (گرفتنی) ،

آلدینیر - آلدونوز - آلدوز (گرفتید) ...

- نون غنه

در برخی از لهجه‌های آذربایجانی نون غنه کاملاً پیدا است و در برخی تبدیل به (ن)

معمولی شده است.

یالینز (تنها) یا لقیز ،

آنیرماق (عمر کردن) آنقیرماق ...

مصوتات واوی

در تلفظ مصوتات واوی تفاوت‌های مخرج در میان لهجه‌های ترکیه و آذربایجان

گاهی به چشم می‌خورد؛ از قبیل تلفظ کلمات زیر:

دوداق (لب) ، اویان (بیدار شو).

- که تلفظ مصوت در ترکی ترکیه شبیه او در کلمه روز فارسی است و تلفظ آذری

شبیه ضمه فارسی است.

یویوک (بزرگ) ، اولکه (کشور)،

- تلفظ آذری مانند مصوت دؤرد به معنی چهار است و تلفظ ترکیه مانند تلفظ مصوت در اوزوم به معنی انگور است - در آذربایجان می گویند کیچیک در ترکیه می گویند کوچوک (کوچک). در مقابل در آذربایجان تلفظ می کنند تولکو و در ترکیه می گویند تیلکی (روباه).

(ق) با دو تلفظ

(ق) را در ترکیه چون (ك) - در کلمه «کار» فارسی - تلفظ می کنند. در مقابل در آذربایجان شبیه (گ) - در کلمه «گاه» فارسی - تلفظ می شود. مثلاً قار (برف) در ترکیه ترکیه مانند «کار» فارسی و در ترکی آذربایجان مانند «کار» فارسی تلفظ می شود. البته در تلفظ «قلب» در ترکی آذری همان کیفیت گ (در تلفظ بالالف) حفظ می شود و شبیه تلفظ «گلب» در فارسی نمی گردد برای فارسی زبانان تلفظ این فونم بدون ممارست دشوار است.

(خ) و (ه) یا (ق)

وجود (خ) در گویش ترکی آذربایجانی از خصوصیات آن است. در زبان ادبی و مکتوب این فونم در آخر کلمات دوهجائی و بیشتر پذیرفته نشده است و در این مورد (ق) نوشته می شود: آشام - آخسام (عصر)، آباق - ایاق (پا) (در تلفظ آباخ).

دگرگونی شیر مصوتها

تبدیل (بب) و (دت)

با این حادثه در آغاز و پایان کلمات مصادف می شویم:

بیشمک - پیشمک (پختن)،

بوزماق - بوزماق (خراب کردن)،

بیچاق - بیچاق (کارد)،

آلیپ - آلیپ (گرفته)،

دوکان - توکان (دکان)،

دیک - تیک (بدوز)

دوشمک - توشمک (افتادن)،

تاش - داش (سنگ) و امثال آن.

در برخی لهجه های آذربایجانی با تبدلاتی چون (كج) و (گج) روبرو می شویم

که فقط در محاورات محلی مورد توجه است:

چکیج - چچیج (چکش)،

کوچه - چوچه ، گیلانار - جیلانار (آلبالو)...

تبدیل (ب، د، ج) به (پ، ت، چ)

در انتهای کلمات تلفظ (ب) به (پ) و (د) به (ت) و (ج) به (چ) نزدیک می‌شود: کتاب - کتاب و غیره. و لکن در ترکی ادبی و مکتوب آذربایجان آنرا به صورت اصلی می‌نویسند. در ترکی ترکیه با الفبای عربی آنرا به صورت اصلی می‌نوشتند و لکن بالاتینی همه آنها را به صورت دگرگون شده ثبت می‌کنند.

در تبدیل (ك-گ) لهجه‌های شمال و جنوب با هم یکسان نیستند:

کنچی - گنچی (بز)،

کنچمیش - گنچمیش (گذشته)،

کوبود - گوبود (خشن).

تبدیل (د-ل)

قرار - قرال، ضرر - ضرل، اضروم (ارزروم) - ارزلوم، اورکر - اولکر (رم می‌کند) ... و نیز قارالماق (سیاه شدن)، سارالماق (زود شدن) را نیز متذکر می‌شویم.

تبدیل (ج-ژ) و (چ-ش):

قاجدی - قاشدی (فرار کرد)،

آجدی - آشدی (باز کرد)،

کچجدی - ککشدی (گنشت)،

صاچ - صاش (موی سر)،

وجدان - ویجدان - ویژدان (وجدان)،

اجباری - ایجباری - ایژباری (اجباری)،

تبدیل شاشماق به چاشماق (اشتباه کردن) در ترکی ادبی نیز گاهی پذیرفته شده است.

تبدیل (الف) به (فتحه)

در هجای نخستین کلمات در ترکی آذربایجان رایج است:

آیاق - ایاق - ایاخ (پا)،

یاشیل - یشیل (سبز)،

قامیش - قمیش (نی)،

جاناوار - جنه‌وار (جانور)،

شافتالی - شفتالی (شفتالو)،

قاناد - قنت (بال)،

قارداش - قردش (برادر) ...

تبدیل (الف) به (ضمه):

یاخین - یوخون (نزدیک)، ناخوش - نوخوش، (آو - اوو و داوشان - دوشان را

نیز بیاد باید آورد).

تبدیل (ك) به (ی) و (و) :

در بعضی از کلمات مشاهده می‌شود. مثلاً:

كۆك (آسمان و کبود) - گۆی و یا گۆو

در مواردی چون گۆورمك (کبود شدن).

تبدیل فونم (ك) یا (ق) به (و) یا (ی) در وسط کلمات نیز دیده شده است. در ترکی

قدیم و میانه کلمه طاقوتی-به معنی مرغ خانگی- یا طاقوق به طاووق یا طویوق در زبان

امروزی ترکیه و آذربایجان مبدل شده است.

فونم (غ) :

- در وسط کلمات در میان دو مصوت مبدل به (و) یا (ی) می‌شود؛ مثلاً:

صوغوق - صووق یا صویوق (سرد).

- (غچ در وسط کلمه به خچ مبدل می‌شود:

باغچا - باخچا (باغ).

بوغچا - بوخچا (بتهجه).

فونم (د) و (ت) در ابتدای کلمات:

بعد از این فونم در این شرایط اگر مصوت خفیف (اینجه) بیاید اغلب در ترکی

آذربایجان مبدل به (ج) می‌شوند:

تور - جور (نوع، گونه)،

دك - جك یا جن (تا، الهی).

تبدیل (ب) به (م) :

کلماتی چون «گیبی» (مانند) به صورت «کیبی» در می‌آید. (در محاوره کیمین).

فونمهای (ب) و (م) :

در لغاتی چون مین (هزار)، مینمک (سوار شدن)، مونا (به این) و غیره در ترکی

ترکیه بجای (م) فونم (ب) می‌آید.

این دگرگونیها در محاورات پفرآوانی به کار می‌رود و لهجه منطقه‌ای را از منطقه

دیگر متفاوت می‌سازد لکن در زبان ادبی و مکتوب جز در مواردی که اشاره شد منعکس

نمی‌شود.

یکی از دگرگونیها که در زبان مکتوب نیز منعکس است تبدیل (ایل) به (ایخ)

مثلاً در فعل داریلماق (دل تنگ شدن) است که داریخماق می‌شود.

۵ - متاتز

جا عوض کردن فونمها را «متاتز» می‌نامند، این حادثه در لهجه‌های مختلف مشهود

است. نظر خوانندگان را به چند کلمه که در زبان ادبی و مکتوب ترکی آذربایجانی پذیرفته

شده است باید جلب کرد:

کیپرک (مژه) مبدل شده است به کیپرک،

کؤپرو (پل) به کؤرپو،

توپراق (خاک) به تورپاق،

یاپراق (برگ) به یارپاق،

عوزت یا آورات به آروات.

چنانکه ملاحظه می‌شود این حادثه در جائی به وجود می‌آید که هجائی با (ر) آغاز

می‌شود.

از متاتزهای دیگر نیز که در زبان ادبی جائی ندارد مثالهایی می‌آوریم:

کاروانسار در بعضی لهجه‌ها مبدل می‌شود به کاورانسارا (کاروان سرا). همچنین:

خورما به خومرا (خرما)،

کلفت به کوفلت،

نلبکی به نلبکی (نعلبکی)،

مملکت به مملکت،

ابراهیم به ایرباهیم،

مشهور به مهشور،

یانلش (اشتباه) به یالنیش،

دوغرا (خورد بکن) به دورغا،

غیرت به غریهت،

ایبرنمک یا ایگرنمک (نفرت کردن، چندی داشتن) به ایرگنمک،

اؤیرنمک یا اوگرنمک (یاد گرفتن) به اؤرگنمک،

سفره یا سوفزا به سورفا،

گؤستمک (نشان دادن) به گؤرستمک و امثال آن.

از نظر فونولوژی آنچه می‌بایست در باره خصوصیات لهجه‌ها و زبان مکتوب و

ادبی ترکی آذربایجان گفته شود ذکر گردید، اینک از نظر مورفولوژی نیز به نمایاندن

بقیه در شماره آینده

خصوصیات این زبان می‌پردازیم.

آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر یاخیش

(۴)

یازان: دکتر جواد هیئت

۱۸ اینجی عصرده آذری ادبیاتی نین انکشافی یا واشلادی. لکن تورک دیلینه عائد تدقیقلر ادامیه تاپدی. نادرشاهین منشی و وقایح نگاری میرزا محمد مهدی خان آسترابادی نین یازدیغی سنگلاخ آدلی بؤیوک تورک-فارس لغتی بودورهده تورکجه نین اهمیتی نی گوسته رن بیر اثر دیر. بواثرین مبانی لغه آدلی ایلك قسمتی مختلف ادبی تورک لهجه لری (جغتای، آذری و عثمانلی) باره سینده مقایسه لی معلوماتی احتوا ائدن بیر گرامر دیر. (Denison Ross طرفیندن ۱۹۱۰ دا Bibliotheca indica کلیاتی آراسیندا چاپ ایدیلمیشدیر.)

بواثرده مختلف ترکمن و اؤزبک لهجه لری نین، فرقلی اولماخلا یاناشی، بیر کؤکدن (ریشه) گلدیکلری، عثمانلی و جغتای لهجه لری آراسیندا کسی بعضی شباهت لری ن سبب لری، و بالاخره عثمانلی و آذری تورکجه سی نین مشترک گر امر خصوصیت لری بیان ائدیلمیشدیر.

میرزا مهدی خان بؤیوک بیر مورخ اولدوغو قدر محقق بیر دیلچی (تورکولوگ) اولدوغو صون ایلرده سامویلوویچ A. N. Samoylovic طرفیندن گوستریلمیشدیر. (میرزا مهدی خان، ۱۸-اینجی عصر تورکولوغو. باکو-۱۹۲۷).

صغوی لری ن صون ایل لری ن ۱۸ اینجی عصرین صونوناجان گچن مدت ایران ادبیاتی ایچون اولدوغو کیمی آذری ادبیاتی ایچون ده رکود و دورقونلوق دوریدیر. بودوزده فارس ادبیاتیندا هاتف اصفهانی دن سوی طراز اول شاعره راسلانمادیغی کیمی آذری شاعر لری آراسیندا دا بیر نجه نوحه و مرثیه شاعریندن باشقا مهم بیر شخصیت ظهور اتمه می شدیر یالینز شمال آذربایجان و داهاد و غروسو شمالی قفقاز بو قاعده دن مستثنا دیر.

۱۸ اینجی عصرده ملاپناه واقف و ودادی کیمی بؤیوک شاعر لری شمالی قفقازدا آذری ادبیاتینین استقامت و رمیشلر کی بونلاردان ایره لی ده بحث ائنه جه ییک. بو عصرده آذری تورکجه سیله شعر یازان شاعر لری ییز بونلاردیر:

نظام الدین توفارقانلی: اهل بیته عائد مخمس شکلنده مرثیه لریله مشهور اولوب ۱۱۷۰ هـ ده وفات اتمیشدیر.

سیدفتح مراغه ای: فارسجا و تورکجه شعر یازمیش تخلصی اشراق دیر فارسجا مثنوی سی ریاض الفتوح دان سوی تورکجه شعر لری، مثنوی و مرثیه لریله معروف اولموش و ۱۱۷۵ هجریده مراغه شیخ الاسلامی ایکن وفات اتمیشدیر.

حاجی خداوردی: خویلو اولوب، تخلصی قالب دیر و تورکجه، فارسجا شعر

لر و تورکجه مرثیهلر یازمیش و ۱۲۰۱ هجریده اولموشدور.

توپچی: نادرشاه اوردوسوندا توپچولوق ائتدیگی ایچون بوتخلیمی آلمیشدیر.
نشئه تبریزی: صفوی لرین صون دورینده یتیمیش و نادرشاه دورونون ان مشهور شاعردیر ۱۱۵۵-۱۱۵۳ ایللرینده نادرشاه نجفده حضرت علی حرمی نین گنبدینی تعمیر و تزیین ائتدیگی وقت نشئه تبریزی یوناتورکجه تاریخ سویله میشدیر.
بوشعر نجفده حضرت علی نین حرمی نین بؤیوک قاپی سی نین اوستونده یازیلیمیشدیر.
ایگیرمی سکیز بیتدن عبارت اولان بوقصیده دن بورادا بش یتتی نقل ائدیلهر.

شه جم حشمت دارا درایت نادر دوران

که تخت دولت جمشیده وارثدور جهان اوزره

بدخشان لعل عمان اینجی سین ویرمیش خراجینده

گونش تک حکمی نافذ متصل دریاوکان اوزره

چکیلمز کهکشاین یا بی تک نقاش اگر چکمین

مثال قوت بازوی اقبالین کمان اوزره

بلند اقبال اولان اعدالرینده سر بلند ایستهر

مکرر ایله میش دشمنلرین باشین سنان اوزره

جسوا این نشئه اولدی مصرع تاریخ اتمامه

عدد بیل مه سکن دورمطاف انس و جان اوزره

آذر: لطفعلی بیگ بیگدلی ایلینه منسوب اولوب **آتشکده** آدلی شاعرلر تذکره سی

و فارسجا شعرلریله ایران ادبیاتیندا مهم بیر موقعیت قازانمیشدیر. ۱۱۲۳ = ۱۷۱۱ ده اصفهاندا دوغولوب و ۱۷۸۱ ده وفات اتمیشدیر. سعید نفیسی نین کتابخاناسیندا کی بیر مجموعه ده تورکجه شعراری گؤرولموشدور (نواد کوپرولو).

ایلچی نامی: مرتضی قلیخان ایران طرفیندن استانبولا سفیر گتمه میش (۱۷۲۱) و

اوردا شعرلریله مشهور اولموشدیر. عثمانلی شاعری فدیم اونا نظیره یازمیشدیر. شعرلرینده صائب تبریزی نین بؤیوک تاثیر گؤرولمکده دیر رشید تاریخینده نامی حقیقنده گنیش معلومات واردیر.

۱۸ اینجی عصرده ایران-عثمانلی ساواشلاریندان صونرا مرکزی حکومتین ضعفی

و اقتصادی دورومون (وضعیت) خرابلیقی نتیجه سنده شمالی آذربایجاندا محلی استقلال ایسته یین خانلیقلار ظهور ادیب، مخصوصاً نادر شاهین اولوموندن صونرا بوحرکتلر گیشله ییب، قره باغ، گنجه، شکلی، قوبا، تفلیس، یاکو، نخجوان، شیروان، ماکو و سلماس خانلیقلاری وجوده کلدی. بوخانلیقلارین محلی ادبیات و فرهنگ انکشافیندا قوتلی تاثیر اولدی و آذری تورکجه سی گنیش بیرحمایته مظهر اولدی. شاه اسماعیل صفوی ایله باشلایان ساده ترکی دیلینده یازماق واقف و ودادی کیمی قاباخجیل شاعرلر طرفیندن منیمسندی و

۱- بوشعر آقای تیمور بیرهاشمی دن آلینمیشدیر. عزیز اوخوجولاریمیزدان خواهش

ائدیریک بوقصیده نین هامی سینی اله گتیرسه لر بیر نسخه ییزه گؤندر سینلر.

آذربایجان ملی ادبیات مکتبی قورولدی. خانلیقلار دورینده آذری ادبیاتی نین ترقی سینه سیاسی-اجتماعی شرائطدن سوای بوخانلارین شعر و ادبیاتدان حمایه سی و بیرچوخ خان و دولت آداملاری نین بذات شاعر و ادیب اولماسی دیر. بونلارین ان مهم لری بونلاردیر: قوبا و سالیان حاکمی و **مشتوی** تخلصلی فتحعلی خان، **طوطی** تخلصلی ابوالفتح خان، **قدسی** تخلصلی عباسقلی آقا باکی خانلی، **نوا** تخلصلی جعفر قلی خان، کریم آقا **فاتح و مشتاق**.

مدرن آذربایجان ادبیاتی - ینی آذربایجان ادبیاتی ملاپناه واقفله باشلار بو ینی دورین اساس خصوصیت لری ملی و محلی لشمه، دپلین ساده لشمه سی، خلقچیلیق و ره آلیسم دیر.

ملاپناه واقف: واقف ۱۸ اینجی عصر آذربایجان ادبیاتی نین ان باشدا گلن شاعری اولوب قاراباغ خانلیغی سیاسی حیاتیندا موثر رولو اولموش، آذربایجان فرهنگینه خدمت اتمیش و ادبیاتی نین بیر استقامت ویرمیشدیر. آدی پناه دیر و مکتب دارلیقلا مشغول اولدوغوندان ملاپناه آدی ایله مشهور اولموشدیر. ۱۷۱۷ ده قازاخ محالی نین صلاحلی کندینده آنادان اولموش دیر. باباسی مهدی آدیندا بیر کندلی دیر.

واقف مدرسه تحصیلندن سونرا دورونون علملرینی اور گنمیش و عینی زماندا مکتب دارلیقلا مشغول اولموش دور. اصلینده کندلی و خلق ایچیندن چیقمیش اولان واقف خلق یاشا ییشینا، عادت و عنعنه لرینه یاخشی بلدا اولوب، عاشقارین داستان و شعر لرینی دینله میش (قولاق آسمیش) و حتی ساز چالماق نور گنمیش و عاشقملر طرزینده شعر یازمیشدیر.

۱۷۵۹ دا گرجستان سرحدیندا چقان قاریشیقلا رنتیجه سینده واقف عائله سیله قره باغا گئدیر و بیر مدت جوانشیر محالیندا (**قورقوباسارا**) قالدیقدان سونرا شوشایا (پناه آباد) کؤچور و اورادا مکتب دارلیقلا مشغول اولور. بیر مدت سونرا شاعرین ادبی و علمی شهرتی قاراباغ قانی پناه خان اوغلو ابراهیم خان اچاتیر. خان واقفی دربارینا دعوت ائدیر، واقف ابراهیم خانین باش وزیر لیگینه قدر یوکسلیر.

واقفین ادبی یارادیجیلیغی آذری شعر تاریخینه ینی بیر دور آچیب، اونون غایه و هدفی شعر لرینده خلقین عادت و عنعنه لرینی قوروماق (حفظ اتمک) خلقین یاشا ییشینی اولدوغو کیمی ایده آلیزه اتمک و ره آلیزمه صادق قالماق ایدی.

اونون ایچون شعر لرینده اوز خلقی نین خصوصیت لری اولدوغو کیمی عکس اتمیشدیر. واقف شکل باخیمیندان غزل، مخمس، مستزاد کیمی اسکی کلاسیک شعر قالیب لاریندا شعر یازماقلا یاناشی تم، افاده و کلمه خزینه سی نقطه ی نظردن تماماً خلق روحونا باغلی صمیمی بیر آذری وطن داش شاعری دیر، او خلق دپلینه دایانان ساده و آچیق ادبی اسلوبی

مکتبى نين قوروجوسودير.

عشق، انسان گوزلليگى، طبيعت تصويرلىرى، دنيايى پارلاق و گوزل كوزمك وقادينا چوق قيمت و ئرمك اونون بارز خصوصيتلر يندندير. دوستى و دادى ايله بير ليكده خلق ادبياتينا چوق علاقه و باغليلىق دويموشولار (احساس).

واقفين شعرلىرى هله قوشمالارى آذربايجان عاشق و خواننده لرى طرفيندن مختلف مجلس لرده ترنم ائيدلميش دير. ۱۹ و ۲۰ اينجى عصر عاشق لرى نين بير چوغو واقفين موضوع و تم لرينى اله آليب اونى تقليد ائدرك قوشمالار دئميشلر. اونون قافيه، رديفو بديع افاده لرى ساز شاعر لرينه اؤرنك (نمونه) اولموش، ايشله نيميش و داهاه گوزل بيرحاله كتيريلميش دير. بو عاشق لرين باشيندا عاشق على عسگر، بوزالقانلى عاشق حسين گلير، عاشق حسين نين قوشمالارى آراسيندا واقفين مصراعلارينه چوخ تصادف ائديلير.

واقف ليريك شاعر اولدوغو ايچون شعرلرينده محبت موضوعى مهم يرتوتار. فقط واقف ده كى محبت رومانتيك دگيل رهئل (واقعى) حيات و معيشت له دريندن باغليدير. واقفين ليريزمى مضمونجا رنگين و شكل جه رنگارنگ دير. او خلق شعرى نين قوشما نوعينى داهه چوق ييه نيميش و يازديغى قوشمالاريندا آذرى قادى نينين حقيقى تصويرينى و ئرميش، صفا و تميز محبتى ترنم اتميش دير.

واقف متدين بير شاعر و عالم الدوغو حالده دورونون خرافاتينا قارشى كلميش و شعرلرينده قادينلارين آزادليغيندان مدافعه اتميش دير.

حياتا خوش بين اولان واقف دوستى و دادى نين شعرلرينده كى كدرى كوروب اونو تنقيد ائدير و اونو گچميش ده كى دردلى اونو تماغا (ياددان چيقارماغا)، حياتى شن (خوش) گچيرمگه و زحمت و مشقت قارشيسيندا دايانماغا دعوت ائدير.

۱۷۹۵ ده آغامحمدخان قاجار پناه آباد (شيشه) شهرينى محاصره ائتديكى زمان ابراهيم خليل خانا بير تهديد آميز مکتوب گؤندرير و او مکتوبدا بو بيتى يازير:

ز منچنيق فلک سنگ فتنه ميبارد تو ابلهانه گرفتى ميان شيشه قرار

واقف فوراً مکتوبون جوايپندا بوشعري يازيب شاهها گونده رير:

گر نگهدار من آنستکه من ميدانم شيشه را در بغل سنگ نگه ميدارد

۱۷۹۷ ده آغامحمدخان قاجار شوشانى آلدیغى زمان ابراهيم خان عائله و آداملاريله شهرى ترك ائدير، لکن واقف شهرده قالير و آغامحمدخان طرفيندن اعدام ايچون حبس ائديلير. آغامحمدخان همين گنججه يا تاغيندا ئولدورولور و واقف ده سحريسى حبس دن آزاد اولور و دوستى ملاولى و داديه بوشعري يازير:

اي ودادی گردش دوران کچ رفتاره باخ

روزگاره قيل تماشا کاره باخ کرداره باخ

اهل ظلمى نىچە بىر باد ايلەدى بىر لحظه دە
 حىكم عادل پادشاه قادر قهارە باخ
 صبح سۇندى شىبكى خىلقە قىبلە ايدى بىرچراغ
 كىچەكى اقبالى گۇرگۈندۈزدەكى ادبارە باخ
 تاج زردن تا كە آيرىلدى دىماغ پىر غرور
 پايىمال اۆلدى تىپك لردە سىر سىردارە باخ
 مەن فقيرە امىر قىلمىشىدى سىياسەت مەنە
 ساخىلدى مظلومى ظالم دىن اودم غفارە باخ
 قورتاران اندىشەن آهنگىر بىچارەنى
 شاه اىچون اول مەبرى تىبىل اولان مەسمارە باخ
 عبرت انت آغا محمد خاندان اى كىمىر گدا
 تاحياتىن وارايكن نە شاهە نە خونخوارە باخ
 باش كۆتۈرۈپ اهل دىنيادان اباغ توتدۇق جا قاچ
 نە قىزانە اوغولا نە دوستە، نە يارە باخ
 واقفا كۆزۈم جەھاننى باخما خوب و زىشتىنە
 اوز چىوير آل عبايە احمد مختارە باخ
 شاعر اۋزونون آغامحمدخان اىلەن قورتارىلدىغىنى دىمىرچى نىن ظالم شاه اىلەن
 استىخلاصىنا بىزە تىر.

آغامحمدخاننى اۆلۈم خەبرىنى ايشىدىن سىر سىبازلار شەھرى غارت اندىپ شەھردىن
 چىقىرلار بوزمان ابراهيم خانىن قارداشى اوغلو محمد بىگ جوانشىر حاكىمى اىنە آلىپ
 عموسى نىن ياخىن آداملارنى اۆلدۈرمەك اىستىپ. بونى حسا ئىدىن واقف اۆلۈم اضطرابىلە
 «گۇرمەدەيم» رىفلى معروف مەخسسىنى يازىر آيرىجا محمد بىگىن كۈنلۈنى آلماق اىچون
 دە بىر شەرى يازىر لىكن محمد بىگ واقفى اوغلو على آقا ايلە بىر لىككە اعدام انتىدېرىر
 (۱۷۹۷). شاعر اۆلدۈرۈلدۈغۈ زمان ائوى دە تالان اندىلەر و اثرلرى دە آرادان كىتىر.
 ۱۹ اينچى عصرىن باشىدىن اونون شەرىلى توپلانماغا باشلانەر بو ايشىدە ايلكىن
 مىرزا يوسف نىرسوف سونرا مىرزا فتحعلى آخوندوف و غائىبوف چوق زىمت چكىپ و

۱- كىسىم و فتح بابىلە نىشەرمەقاب دىمك

۲- بوردايتە گۈرە دىمىرچىنى اۆلدۈرمەك اىستەن شاه اونا بىر كىچە دە قىرق مەن آت مېنى
 حاضر لاماغى امىر اندىر. دىمىرچى سىرە قدر يۈخوسۇز ئولوم ساعا تىنى بىكارى (گۈزلە بىر)
 سىرچاغى شاھىن آداملارنى كىلەر لىكن آت مېنى يىرىنە كىچە اولن شاھىن تابوقى اىچون دىد
 مەسمار حاضر لاماغى اىستە بىرلەر.

اونون اثرلرینی چاپا حاضر لاییرلار. واقفین اثرلری ایلک دفعه تازاحیات غزته سی نین مدیری
هاشم بیگک طرفیندن ۱۹۰۸ ده چاپ ای دیلمیش. صونرا ۱۹۴۵ ده آذربایجان علم لر آکادمی سی
نظامی آدینا دیل و ادبیات انستیتوسی طرفیندن نشر اولونموشدیر.

گۆرمه دیم ردیفلی مخمس

من جهان ملکینده مطلق دوغرو حالت گۆرمه دیم
هرنه گۆردوم ایبری گۆردوم اؤز که بابت گۆرمه دیم
آشنالار اختلاطیندا صداقت گۆرمه دیم
بیعت و اقرار و ایمان و دیانت گۆرمه دیم
بی وفادان لاجرم تحصیل حاجت گۆرمه دیم
خواه سلطان خواه درویش و گدا بالاتفاق
اؤز لرین قیلیمیش گرفتار غم و درد و فراق
جیفه ی دنیایه دیر بر احتیاج و اشتیاق
مونجا کیم ائندیم تماشا سؤزلره آس دیم قولاق
کذب و بهتان دان سوایی بیر حکایت گۆرمه دیم
هر صدا و سس که دنیایه دولوب اکثر اقل
جمله مکر و آل و فن و فتنه دیر جنگک و جدل
درهم و دینار ایچون دیر هر شییه یاپیشسا ال
مقتدی لرده اطاعت مقتدالاردا عمل
بنده لرده سیم و بیگ لرده عدالت گۆرمه دیم
خلق عالم بیر عجب دستورد و تموش هر زمان
هانسی غملی گؤناو کیم سن ائدر اولسان شادمان
او، سنه البته کی بدگولوق ایله ربی گمان
هر کسه هر کس کی اتسه یاخشیلیق اولور یامان
بولما دیم بیر دوست که اوندان بیر عداوت گۆرمه دیم
عالم و جاهل، مرید و مرشد و شاگرد و پیر
نفس عماره الینده سر بسر اولموش اسیر
حق ی باطل ایله میشلر ایشله نیر جرم کبیر
شیخ لیر شیاد، عابدلر عبوساً قمطریر
هیچکس ده حقه لایق بیر عبادت گۆرمه دیم.

هر كيشى هر شى كه سۇدى اونو بهتر ايستهدى
 كيمي تخت و كيمي تاج و كيمي افسر ايستهدى
 پادشاهلار دمبدم تسخير كشور ايستهدى
 عشقه هم چوخ كيمسه دوشدى وصل دلبر ايستهدى
 هيچ بيرينده عاقبت بير ذوق و راحت گورمه ديم
 من اوزوم چوخ كوزه كارى كيمي اكر ايله ديم
 سكه لندير ديم غبار تيره نسي زر ايله ديم
 قاراداشى دۇنده ريب ياقوت احمر ايله ديم
 دانئه خرمره نسي دره برابسر ايله ديم
 قدر و قيمت ايسته ييب غير از خسارت گورمه ديم
 ايله ين و يرانه جمشيد جمين ايوانى نى
 يولا ساله يش بيل كه بزم عشرتين چندانى نى
 كيم قالييدير كه اونون غم توكمه ييب دير قانى نى
 دۇنه دۇنه امتحان ائتديم فلك دورانى نى
 اواندامن بر عكسليكن اوزگه عادت گورمه ديم
 گون كيمي بير شخصه گونده خير وئرسن صدهزار
 ذره جه اتمه ز ادای شكر نعمت آشكار
 قالماييدير قيمت شرم و حياء ناموس و عار
 دۇنديلر كه اعتبار و اعتقاد عالمده وار
 اوندان اوترى منده چوخ گزديم نهايت گورمه ديم
 مختصركى بويله دنبادان گرك اتمك حذر
 اوندان اوترى كيم دگيلدير اوزالينده خير و شر
 عالى لر خاك مدنلته دنلى لر معتبر
 صاحب زرده كرم بوخدور كرم اهلينده زر
 ايشلنن ايشلرده احكام و لياقت گورمه ديم.
 دولت و اقبال و مالين آخري گوردوم تمام
 حشمت و جاه و جلالين آخري گوردوم تمام
 زلف و روى و خط و خالين آخري گوردوم تمام
 همدم صاحب جمالين آخري گوردوم تمام
 با شادك بير حسن صورت قد و قامت گورمه ديم

يا امام الانس و والجن و شهنشاہ امور
گئدی دین الدن، بوگوندن بیلہ سن ایله ظهور

قویماکی شیطان ملعون ایلیه ایمانه زور
شعلہی حسنونله بخش ائت تازهدن دنیایه نور

کیم شریعت مشعلینده استقامت کۆرمه دیم

باش آغاردی روز گاریم اولدی گون گوندن سیاه

اتمہ دیم صد حیف کیم بیر ماهر خساره نگاه

قدر بیلمز همدم ایله ایله دیم عمری تباہ

واقفه یا ربنا اوز لطفونو ایله پناه

سندن اوزگه کیمسه ده لطف و عنایت کۆرمه دیم.

واقفین شعرلری نین مهم بیر قسمی اونون حیاتی ایله علاقه داردیر.

واقفین **بایرام اولدو** اثرینده کندده یوخسول لارلایاشایان بیر معلمین حسن لرینی

کۆروروک. **کوقراقی** شعرینده خان آتلیلاری ایله گتدیگی کند لرده خلقین مدنیت جه

دالیدا قالدیغینی کۆرمکدن متاثر اولان حساس شاعرین اضطرابلارینی حس ائدیریک.

تقلیس سفرینه حصرائیدیگی اثرلرده ایکی قارداش خلقین تاریخی قوشولوق و دوستلوق

مناسبتلری افاده اولونور.

لکن واقف شعری نین اساس موضوعلاری محبت و کۆزلیک دیر فضولی غزللرینده

(حیات مضطرب و غم لیلی اولماقدیر) فکری تعقیب ائدرکن واقف (حیات سه و مکدیر) نظریه

سینی ایزلر.

واقف حیاتدا تصادف ائدیگی کۆزللرین تصویرینی یارادیر و بویارادیجیلیقدا

کۆزه لین جمالینی کمالیندن آیرمیر. واقفین ان چوخ سودیگی و خلق دیلینده یازدیغی

شعر شکلی قوشمادیر او خلق شعرلری نین روحونو قدیم ادبیاتین یاخشی جهت لری ایله بیر

لشدیرن بیر صنعتکار دیر. قوشمالاریندا کی دیلی ساده دیر و بدیع افاده واسطه لری خلق

دانیشیق دیلیندن آلینمیشدیر. قوشمالارین وزنی هجاوزنی دیر و بعضاً داخلی قافیه لری ایله

قوشا یارپاق نوعیندن دیر.

نازک آخ اندامین بیاض قار، گلین

سنین تک کۆزل هاردا وار گلین

سیاه زلفین قدین ایله برابر

ساللا نشین تمام جهانسا ده بیر

غمزه منی چاپدی، گل باخ یاراما

قوینون ایچینده کی قوشانار گلین

ملائک لر گلیر سنه سلاما

شکر قبه سیدیر یوخساشاماما

داخی کۆرموش اوزگه جمالی نیلەر

سنی سوہن عقلی، کمالی نیلەر

بودنيادا ملك و منالى نيله

هر كيم اولسانين ايله يار گلين

كي ييسن اينينه گل پيراهنى
ناكاهدان گوزلريم گوره نده سنى

جمالين شعله سى دوشوش دوره نى
قالمادى جانيمدا اختيار ، گلين

حسرتينده واقف دوشدى درده گل
بیر گلبسن كرم ايله بيرده گل

هيچ ايلنمه ايرليده گرده گل
كؤنلوم چكر سنه انتظار گلين

واقف بو خصوصيتى مخمس لره ده تطبيق اديب، هر مصراعين ايچريسينده هم قافيه سؤزلر (كلمه لر) ايشلتميه چالشميشدير:

گل نفس، پي خار و خس، محبوب نورس، عيش باز

خوش لقا ، برقع گشا ، ابرونما ، خاطر نواز

آشنا ديبل دوستا ماييل ناز استغناسى آرزو....

واقف بعضاً بوتون بير شعري بير جمله كيمي يار ادير: (ايبيدير قديمي، دليپ باغريمي) مصراعيله باشلانان قوشمانى نظردن كچيرسك دؤرت بندين بير جمله اولدوغونو گؤره ريك. شعري نثره چويرسك بئله چيخار: بير كيرپي اوخلو، قاشى كمانلى، گوزلرى جان آلان جمالى سرمست، باخيشى حرامى، غمزه سى قانلى، نازك كمال لى، نازك ايشلى، شيرين گله جيلي، شكر گولوشلى، مرجان دوداقلى، دردانه ديشلى، جواهر سؤزلى، صدف دهانلى، سرخوش گزيشلى، گيزلى ايمالى، كعبه زيارتلى، قبله نمالى، ملك شكللى، حورى سيمالى، جنت اشيكلى، اعلى مكانلى، دورنا آوازلى، بلبل نوالى، عيسى نفسلى، لقمان دوالى، بنفشه ايلي، عنبر هوالى، تازه چمن لى، ترگلستانلى، قديمي اييب باغريمي دليپدير.

بوراداييز اوتوز مبتدا و ايكي خبر گوروروك. بومبتدالارين هر بيريسى واقف

سوكيلى سى نين بير خصوصيتنى جانلانديرير، خبرده ايسه واقفه تائيريني ده بير.

ايبيدير قديمي دليپ باغريمي
گوزلرى جان آلان جلاد سرمست

بیر کيرپيگي اوخلو قاشى كمانلى
باخيشى حرامى غمزه سى قانلى

بیر نازك كماللى بیر نازك ايشلى
بیر مرجان باخيشلى دردانه ديشلى

شيرين گله جى لى شكر گولوشلى
بیر جواهر سؤزلى صدف دهانلى

بیر سرخوش گزيشلى گيزلى ايمالى
بیر ملك شكللى حورى سيمالى

بیر كعبه زيارت قبله نمالى
بیر جنت اشيكلى ، اعلا مكانلى

بیر عیسی نفس لی لقمان دوالی
بیر تازا چمنلی ترگلستانلی
گۆزللر سرداری خوبلار سروری
ولایت ایچینده هم آدلی سانلی

بیر دورنا آوازی بلبل نوالی
بیر بنفشه ایسی لی عنبر هوالی
واقفم سومیشهم بیر شوخ دلبری
آغیزلار تعریفی دیلرلر از بری

واقف شعرینده **تکویو**، خصوصی یر توتور، بعضا بیر کلمه نی بیر پننده بیر نئچه دفعه تکرار ائدیر، لکن بو تکرار اولونان سۆز (کلمه) ائله بیرینده و مهارتله سویله نیر کی افاده د اهادا قوتله نیر و خوشا گلیم اولور:

اوتوروشون گۆزل ، دوروشون گۆزل

صالانیشین گۆزل ، بیریشین گۆزل

خلقون، خویون گۆزل، هر ایشین گۆزل

بخش اولوب بوخوبلیق خدادان سانا

واقف قدیم شعرین بوتون شکللرینده خصوصاً غزل انواعیندا، مخمس، معشر و مستزاد، اثرلر یاراتمیش البته عروض وزنی نین ایجائینا گۆره داها چوخ عربجه و فارسجا کلمه و ترکیبلی ایشله تمگه مجبور اولموشدیر. بئله اثرلرینده شاعر شکل دن چوق معنایا توجه اتمشدیر.

واقفین خصوصیتلریندن بیرسی اوندکی نیک بین لیکدیر، بونون بیولوژیک، بنيهوی ماهیتیندن باشقا اوچ سببی داها وار دیر: بیرسی گوزللیگه اولان عشقی، صونرا عاشق شعر ایله مشغول و علاقه دار اولوشو و بالاخره نوز دورونه، حیاتا و مبارزه اولان امیدلی مناسبتی دیر.

واقف قاراباغ خانلیغینن آپاردیغی استقلال سیاستینه رهبر لیک اتمیش و آغا محمد خانین ۱۹۷۵ ده شوشانی محاصره ائتدیگی زمان شهرین مدافعه سینی عهده دار اولموشدور واقف شعر نی نین اساس الهام و تغذیه منبعی خلق الدوغو ایچون اثر لر ی ده شفاهی خلق ادبیاتینا درین تاثیر اتمیشدیر. اونون عاشق قوشمالاری طرزینده قوشدوغو شعرلر عصریمیزده بئله استاد عاشق قوشمالاری سیراسیندا (ردیفینده) عاشقلار طر فیندن اوخونماقدادیر. بیر چوق استاد عاشقلار اونون تاثیر آلتیندا قوشمالار سؤیله میشلر. شاعرین یوکسک استعداد و قابلیتی، فدا کار حیاتی و فاجعه سی اونون آدینی چوق مشهور اتمیشدیر. شمالی آذربایجان خلقی شاعرین آدینی هله ساغ ایکن **هر اوخویان ملاپناه اولما ضرب المثلی** ایله ابدی لشدیرمیش ایدی.

واقفین معاصرین قاراجاداغلی عاشق علی نین شاعره یازدیغی آشاغیداکی قوشما اونون

۱۸ اینچی عصرده نه قدر گنیش بیر ساحده مشهور اولدوغو نو گوستریر:

تمام عاشقلارين سمعینه گلمیش
اینانماکی روی زمینه گلمیش

بو گوهر سوزلرین ای عالی جناب
فصاحتده بلاغته سنین تک

مدرسه برابر سن پنی سن
أشیدنلر سوزون دمینه گلمیش

بو عصرده شاعرلرین خانی سن
علمین معدنی سن گوهرین کانی سن
واقفین قوشمالاریندان:

اوندا صحبت ائدک ایکیمیز بئله
توقاق بیررخوش الفت ایکیمیز بئله

بیر خلوت یسر اول ، اغیار اولمایا
الاله توتوشوب ده یک گولوشک

باخاق بیر بیر ییمیزه گؤز سوزه سوزه
کؤرهک لبدن لذت ایکیمیز بئله

قول بویون اوتوراق سورتک اوزاوزه
گاهگاه قوجاقلانیب کؤیوس کویوسه

سیاه کیریکلر اوجوالماس اوخ اولسون
کزک بیر فراغت ایکیمیز بئله

سرمه نسنین آلاگؤزلر شوخ اولسون
سگ رقیبلر آزالیقدان یوخ اولسون

اندیشه چکمه یک هیچ بیر کیسمه دن
ایله یک حکایت ایکیمیز بئله

دویونجا ذوق آلاق نازوغمزه دن
هر گنججه شیرین شیرین صحبتدن

آچاق اوزدن گؤزدن تمام نقابی
گونده سورک وحدت ایکیمیز بئله

واقف یاردان ایشیدگلن جوابی
گاهگاه ایچیپ سرخوش اولاق شرابی

واقفدن بیر غزل:

مهربانلیق کؤرمه ییب بیر مهلقادان کوسموشم
گونه یوز آل ایله بن قلب ترادن کوسموشم
شانینه دن دیم شیرین سؤز بیر شی اوندان دادمادیم
بو سببدن آغزی شکر دلربادان کوسموشم
بیر قدح می ایسته دیم سیندیردی گؤنلوم شیشه سین
داش باغیرلی ساقی صاحب جفادان کوسموشم
چون (اومان یردن کوسرلر) بیر مثل دیر خلق آرا
کوسموشم بیجادگیل دیر آشناندن کوسموشم
کوردوم اول کی ، بناسین یارلیق اتمک دگیل
واقفا اصلی بودور من بو بنادن کوسموشم

فارس دیلینده مثنوی:

چو شد از مردن لیلی خبردار

شنیدستم که معنون دل آزار

گریبان چاك زد باآه و افغان
در آنجا كودكى دید ایستاده
نشان قبر لیلی را از او جست
که ای مجنون ترا گر عقل بودی
میان قبرها را جستجو کن
زهر خاکی که بوی عشق برخواست
توهم واقف در این دهر جگرسوز

بسوی تربت لیلی شتابان
بهر سو دیدهی حسرت گشاده
چو آن كودك بخندید و بدو گفتم
ز من که این تمنا می نمودی
ز هر مرقد کفی از خاك بو کن
یقین کن تربت لیلی همانجاست
رموز عشق از آن كودك بیاموز.

منابع و مراجع:

- ۱- آذری ادبیاتی نین تکاملی (۱۸ و ۱۹ اینجی عصر لر). اسلام آنسیکلوپدیسی. جلد ۲. برفسور فواد کؤپرولو.
- ۲- آذربایجان ادبیاتی: احمد جعفر اوغلو. تورک دنیاسی ال کتابی. آنکارا (۱۹۷۹).
- ۳- ادبیاتدان ایش کتابی: ح. زیناللی. عبدالله شائق. آ. موسی خانلی. ج افندی زاده آذر نشر. باکو ۱۹۲۸.
- ۴- دانشمندان آذربایجان: م. ع. تربیت.
- ۵- واقف - اثر لری. ره داکتور: ح. آراسلی. آذربایجان علم لر آکادمی سی، نظامی آدینا دیل و ادبیات انستیتوسی. باکو-۱۹۴۵.

تـپـوـهـا شـمـی:

آذری ادبیاتندا جناس

بیر دیلین گوزللیگی؛ اونون اینجه لیکنده و زنگین لیگی؛ لغتجه کنیش و ادبی اثرلرجه بوللیغندا دور.

بیزیم آنادیلیمیز، آذربایجان دیلی بو گوزل دیلرден بیری دور. اونون اینجه لیگی و لغتجه کنیشلیگی اونا ادبی اثرلر یاراتماغا استعداد و یارارلیق وئریر. بو یارارلیق ایکی جنبیه مالکدور: لفظی و معنوی. لفظی یارارلیق متشابه و مترادف لغت لردن استفاده ائدرک یارانمیش اثرلره شامل دور.

معنوی یارار لیکسا کلمه لرین مختلف احساس و دویغولاری افاده و روحی اینجه لیکلری بیان اتمه سیدور.

بو مقاله میزده بیرینجی قسم یعنی آذربایجان دیلین لفظی یارار لیغی حقتده قیساسا نمونه لر وئریریک و ایکینجی قسم حقتده آیری بیر مقاله ده بحث ائده چییک. آذربایجان دیلینده متشابه کلمه لرین بولوغی شاعر و هنرمندلریمیزه میدان وئریر کی مختلف ساحه لرده طبع لیرینی سیناسینلار اوجمله دن جناس شعرلر یاراتماقدور. جناس ایکی کلمه دور کی صورتجه بیرومعناجه ایکی آیری مفهوم افاده ائدیر و سوزه مخصوص بیر گوزللیک وئریر.

شاعرلریمیز بوساحه ده چوخ طبع سیناییب و شاه اثرلر یارادیلار. باخون؛ بو یوک شاعریمیز راجسی پریشان و شانسه (داراق) دان نه گوزل جناس دوزلدیدور:

الونده نقدر ای پری شانسه وار

پریشانچیلیق بو پریشانسه وار

و یا ایاغ (پیاله) و ایاغ (با) کلمه سیندن نه یارادیدور:
 گرگ حشره تک بیر ایاغ اوسته من دورام خدمتونده ایاغ اوسته من؟
 آشاغاداکی بیت لرده جناسلاری اوخوجولار تاپمالیدور.
 آچون خانه دن نهر میخانیه کله تا کسی بیر نهر می خانیه
 دولوب دردله میسره، میمنه سنیق قلبه باخ وئرگیلن می منه
 یاندورماق (اود وورماق) و یان دورماق (قراق دورماق) دان قوشور:
 گل ای عاشقین آتسه یاندوران منی یانه-یانه قویوب یان دوران
 (صنم) و (سن) ایله جناس یارادیب:
 ستونله بیله دولدی جسم ای صنم حقیقتله باخسان اگر، من صنم
 گورون! قان (خون) و قانماق (سیراب اولماق) و قانماق (آنلاماق) کلمه لریندن
 نه یارا دیدور:

لبوندن ئوتور دؤندی قانه گوگل قوی امسین اونی تاکه قانه گوگل
 اویلمز لبون لعلی نین قیمتین باشا سال اونی بلکه قانه گوگل
 درد (غم و مرض) و درمک (چیدن-گذراندن) کلمه لریندن یازیر:

منی ئولدی ریر عاقبت در دیار خدنگ جفایه منی دردی یار
 تک (مانند) اتک (دامن):

یانار کؤنلوم عشقونده پروانه تک دهاها ناز ایله وورماهر آن اتک
 (سنگ ایله) و (سن گله) دن یارادیب:

گوگل شیشه سین سیندیریب سنگله کینه سنگدل ایلیسن سن گله؟
 وار (هست) وار (برقرار باد):

نه یاخشی قراگوز لرون وار سنون باخلانلار دیرر گوز لرون وار سنون
 اوخوجو بو بیت لرده جناسی ئوزی تاپمالیدور:

گل ای کاکلی سنبل ترکیمی که بالمره قیلما منیم ترکیمی
 منی یاندیران فلفل خالی دور ندیم کیم و فادن دلی خالیدور

کسمه (بیرچک-زلف) کسمک (بیردن).
 عجب زلفدن کسمسین کسمه منی

ملا محمد یاقر خلخالی (تعلییه) مؤلفی گوزل جناسلار یادادیب:
 دیلونده طعن ایدیرسن بایزیده ولیکن ایشارون بنزر یزیده

ار (شوهر) خاین (خیانتکار) ارخاین (مطمئن) سوزلریندن یارادیر:
 عیالینه اگر ار خاین اولسون نجه عورت اره ارخاین اولسون؟

یازی (ایشیک-قراق) یازی (سرنوشت):

قرايولدا چيخايديم يازيه من
سارق (اوغرى) سارق (عمامه):
نه چاره ايلوم اما يازيه من؟
داليجا سسلنوب اى مرد سارق
كلچين (كل درن) چين (صحيح-دوزگون):
پوزون تك گرديسم گل دردى كلچين
او چين چين زلفه آند اولسون دگيل چين
ياز (بهار) ياز (بتويس):
زمستان كچيب اولدى چون فصل ياز
چيممك (يوونماق) چيمير (پينكى-موركى-خواب-چرت).
بيري حوض عشرته دايم چيمير
آشاغاداكي ۳ بيت ده اوخوجولار ميز ئوزلرى جناس تاپمالي دور:
اليم يتسه دامن دلبره
چوخ قورخورام كه گوز توخونا اى گوزل سنه
يارب كه تاپمسين گوزليم هئچ گوز ال سنه
چو عشقونده حفظ ايلديم ايچدى
ايكى بيتده بومقاله نين مؤلفيندن اوخويون:
كسر (شمشير-خنجر) كسمك (بريدن)
ير اوزره بتون مرد نسلين كسر
اگر دوشسه نامرد اينه كسر
ير بيتده نه ديير؟
نشان وئرمه باغين يولون حيدر
گريب باغده گل لرى هي دره
سون

آذربایجان بویوک معارف پرور شاعری یازان: ح. مجیدزاده (ساوالان)

حاج سید عظیم شیروانی

(۱۸۳۵-۱۸۸۸)

حاج سید عظیم شماخی لی سید محمدین اوغلی (۱۲۵۱ھ) قمریده شعر و صنعت بشیگی اولان شماخی شهرینده دوغولموشدور.

آذربایجان تورک ادبیاتی و شعرینین گؤرکملی سیمالاریندان بیر اولان معارف پرور شاعر سید عظیم مکتوب و دیوان ادبیاتیمیزین باشیندا دوران فضولیدن سونرا، آذربایجان شعرینین انکشافیندا و اونون یوکسلره تالخماسیندا بویوک بیر موقعی واردیر. او، اون دوققوزنجی عصرین کلاسیک شعر جریانینین ان قاباق جرگسینده دورماقدادیر. شعرین چوخ انواعیندا او جمله دن غزل و قصیده ده بویوک استاد آدینی تازانمیشدیر اونون معنالی اینجه، ظریف غزللری، ئوز معاصر شاعرلری ایچون نمونه اولموش و هرکس اونون یازدیغی کیمی یازماغا چالیشمیشدیر. سید عظیمین غزللرینین باشلیجائوزللیگی^۱: اوخوجونو، یاشایش دؤقونو درک اتمگه دوغرو تحریک ائتمه سیدیر.

سیدین غزللرینده گؤزل یاشایش آریسی ایله چیرپینان بیر شاعر قلبی دویولماقدادر. نشئه لی، دولقون، قاینار حیات، گوزه لیک، عیش، عشرت، شوگی، کامه چاتماق دیله گی و جامعه نین یاتمیش شعورونو اویاتماقدا و دوزگون یاشایشین یولونی گؤسترمکده مهم رولی اولماسینی چوخ آیدین گؤرمک اولار. اوبوتون عمری بوی جامعہ سینین ترقی و تعالی سینا چالیشمیشدیر. هردن حددن آرتیق سیخیلاندا اورمک سؤزونو ساتیرا شکلی ویالیریک غزللر ایله دئییب آوونور^۲.

۱- خصوصیت.

۲- تسلی تاہماق

«بی کسم عالم ارا درد و غمیدن ئوزگه»

«نه هوادار و نه یاور، نه کسیم وار منیم»

بعضاً چوخ دؤزومسوز بیر حال گلیب دئیر

«غمی هجرانه دئدین، صبر ائله سن، ای ناصح»

«سنه آسان ایسه بسوایش منسه دوشوار گلیر»

سید عظیم او قدر قدرتلی شاعر درکی هر معنی و مفهومدا، هر سبک و نوعده شعره باشلایر، قورتارانندان سونرا او شعر ئوز نوعوندا ان اعلاسی اولور بعضی قدرتلی شاعر لری چاپخانائین حروف دوزنلرینه بنزدرلرکی، نئجه چاپ حروف دوزنه نی نین گؤزی ئونونده بوتون حروفلار دولودور و چوخ سریع و تئز-تئز ساده و آسان ایسته دیگی حرفی گؤتورور و دوزور بعضی شاعرین ذهنینده کلمه لر ائله دولودور دئیر لیر. آنجاق سید ذهنینده یالنیز سؤزلریوخ بلکه بوتون گؤزله معنلار دادولوایمیش. او ۱۸۳۵ نجی ایلده شماخی شهرینده آنادان اولور و آزمدت ایچه ریسینده بیر اولدور کیمی پارلایارق شیروان محیطینی ایشیقلا ندیریر حیفاکه فلک چوخ زامان دوز کون ایشلری یاری یولدان ناقص بوراخماغا عادت ائدیپ.

سید عظیم یددی یاشیندا آتاسینی الدن وریر و اوندان سونرا داغستانا گئدیور اورادا آنا باباسی موللا حسینین حمایه سینده ۱۱ ایل تعلیم و تربیه آلیز و آنا دیلیندن باشقا عرب و فارس دیل لرینی ده مکمل بیر شکلده ئو گره نیر.

سید عظیم شیروان و داغستاندا الهه ائدیگی علم ایله کفایتلنمه ییب مکه ومدینه یه داهاصونرا اوزمان شرقین بؤیوک مدنی مرکز لریندن اولان مصره گئدیپ تحصیلینی آرتیردی و بیر چوخ عالم، فیلسوف و شاعر لر ایله تانیش اولاراق ئوز انکشافی ایچون اونلاردان استفاده ائدیپ.

سید عظیم ئوز دوعما یوردو شیروانا قایتدیقدان سونرا بوتون بیلک و باجاریقینی خالقینین معارف ومدنیته اوغروندا صرف ائده رک ئوز خالقینا جدی بیر شکیلده خدمت ائتمکه باشلا ییر.

حاج سید عظیمین ۱۸۷۵ نجی ایللره جاق کلاسیک شعر جریانینه باغلی قالمیش لکن بویللردن سونرا شاعرین یاردا ییجیلیغیندا مهم بیردؤنوش یارانیر آنجاق بودؤنوشدن ئونجه کلاسیک سبکده شعر یازان معاصر لرینین ان باجاریقلی و قدرتلیسی اولور و ائتی ایله سید عظیمین تشبیه ایله (بیت الصفا) آدلی شاعر لر مجلسی یارانیر اوزمان چوخ قدرتلی اولان آذربایجانین باشقا اوچ شاعر لر مجلسی (مجلس انس)، (مجلس فراموشان)، (مجمع شعرا) آراسیندا چوخ مترقی و یارادیجی رقابتلر گئدیرسه آنجاق (بیت الصفا) اونلاردان داهاهوستون

بیر حالدا یاشاییر و یورادا (مجلس انس) یسن صدرینده دوران شاعر لر او جمله دن خورشید بگیم ناتوانین یازدینی شعر لره اوخشار یاربشدان؟ بلله نرکی ، سیدین یئری هارادا ایمیش.

«اولمیشام دهر بلا ایچره بوگون دیوانه من»

«وارمادیم میخانیه سیندیر مادیم پیمانہ من»

(ناتوان)

«ای کؤنول عشق ایچره اولدون خار سن، دیوانه من»

«اولدون آخر عقلیدن بیزار سن بیگانه من»

(سید)

«دلبرا درد دلیمدن بلله عنوان ائتدیم

کی غم هجرده دل ملکینی ویران ائتدیم»

(ناتوان)

«شب هجران اوقدر ناله و افغان ائتدیم

تا که چشم فلکی حالیمه گریان ائتدیم»

(سید)

بومجلس لره جدی اشتراك ائدن شاعرین یارادیجیلیغیندا مهم بیر دؤنوش یارانیر بودا شاعرین بیر یانندان مصر قاهره و بغداددا کی علمی آختاریشلاری تجربه لریندن صورنا ظهور ائدیر نئجه کی، غزل لرینده چوخ محکم بیر حالدا دؤیر.

«موت جسمانییم ایله صانمانیم نوله گیمی

سیدا نوله رم عالمده سسیم وار منیم»

باشقا بیر یانندان ۱۸۷۵ نجی ایلدن حسن ملک زاده زردابی نین سعی و غیرتیه نشر اولونان «اکینچی» غزتی نین صحیفه لرینده عصرین روحی و نوز ایسته دیگی ایله آیاقلاشان، ینی فکر لری ترنم ائدن چوخ آیدین بیر شاعر کیمی گؤرمکده بیگ.

«اکینچی» غزتی، حساس، صمیمی، ناموسلو وطنداشی اولان سید عظیمین یارادیجیلیغینا بیر تره نیش و نریب غزتین تبلیغ ائتدیگی دموکراتیک معارفچی فکر لر شاعرین جسارتینی آرتیردی و ینی موضوعلار اکنچمه سینه کؤمک ائتدی. بیر نوله کیم خالق کوتله سینین بیلیک سیز و جهلیله یاشادیفیندان سیخیلدیقلارینی و اونون علاج یوللارینی ساتیریک (طنز)

۱- البته بونوقید اتمک گر کلیدیر کی ، (مجلس انس) باشدا قدرتلی شاعر عاطفه لی ، مهربان، نوز خلقینه اوده کی یانان ناتوان خانیمین مادی وضعی نین یاخچی اولدوغوندان (مجلس انس) ایله قارشلاشماق چتین ایدی.

۲- مقابله و مسابقه.

شکلینده تصویر ائتمه گه باشلايیر. اویازدیقلاریندا دئیرکی، اسکی یاشایشین شرایطی یاراماز وعیبه جردیر. ایندی آرتیق ینی حیات، ینی دؤرباشلانیب دیرکی، بوینی یاشایشین خوشبختلیک ستونلاری دهاأ دوغروسو بو حیاتین قانونی معارفدیر، علمدیر. شاعر، مدنیت سیز، علم سیز بیر ائلین نئجه مهلك بیر خسته لیگه دوچار اولوب، ودوا، درمانا محتاج اولدوغونو بئله دئیر:

«بیرکیشی یاتسا، ناخوش اولسا اگر،
ایندی ناخوشدی ملت اسلام
آختاریر بیر طیب دانا، دیل
اونا لازمدی اینله مک انجام»

دییه ایضاح ائتدیکن صونرا، خسته لیگین نه الدوغونی شرح ائدیر
«بو قدر دردکیم اولور حادث،
بیر بلا در بو درد نادانی،
دردیمیز دیر بو درد نادانلیق
سید عظیم علم و معارفی اساس دوتوب خلقی سعادت و اینشیقلی گونه چیخاراجاق
تکجه یول اولدوغونو بیان ائدیر

«دئمه بو کافر، او مسلمان دیر
صونرا او آداملارکی، تکجه ئوزی ایچون چالیشیر و جامعه نین دردینی سانکی
گؤرمور و یا صایمیر:

«دوتالیم علمه اولموسان اصل،
هانسی نادانی عالم ائتدین سن؟!
بیزه بو علمیدن نه دیر حاصل؟!
هانسی بیماری سالم ائتدین سن?!»
حاجی سید عظیم بیر پارا شعرلرینده بؤیوک فضولیدن الهام آلمیش سادا آنجاق ئوز
معاصرلری وهم صونراکی آذربایجانین چوخ قدرتلی، آدلی، صانلی شاعرلرینه الهام منبعی
اولوب مثلاً:

«امه رم لبرینی تا نفسیم وار منیم
مطلعلی غزلیندن الهام آلاراق آذربایجانین باجاریقلی خالق شاعری علی آقاواحد
طوطی یم شکره ای گل هوسیم وار منیم»
همان قافیله ره او یغون و اوخشار غزلین بویته باشلايیر
«زلفون کیمی ایگول نه عطیرلی نفسین وار

یوخسا بو لطافتله جان آلماق هوسین وار»
تا غزلین صونونداک قافیله ره همان قافیله لر دیرکی سیدین غزلینده گلیب و یا باشما
بیر یترده:

«نئیلیرم گولزاری کیم، سن گولعداریمسان منیم
سونبولوم، سرویم، گولوم، باغیم، باهاریمسان منیم.

دولسا عالم خوبلردن ایسته‌م، زیرا کی، سن
خوبلردن، شودیگیم، زیبا نگاریم سان منیم»
آدلی غزلیندن الهام آلمیش اسماعیل اوغلی علی آقا شیخ‌لینسکی ئوز غزلینی
بئله یازیر:

«ای شودیگیم، ای دلربا، صبریم، قراریه سان منیم.
صد مرحبا، صد مرحبا نه طرفه یاریمسان منیم
منیم باهاردای بولولوم، منیم اکینده سونبولوم،
گولشئلرده منیم گولوم، باغلاردا یاریمسان منیم
سنی زیارت ائیله رم، سنه عبادت ائیله رم
هم چوخ صداقت ائیله رم، چون سن نگاریم سان منیم»
حتی ئوز ساغلیغیندا میرزه علی اکبر صابیره گؤستر دیگی دوزگون حیات و شعر یوللاری،
خصوصیله کلاسیک شاعر لرین دیوانی لاپ آرتاپیلدیغی حالدا صابیرین نئچه بیت شعرینه
اینده او خودوغویکانه دیوان کتابینی یعنی نظامی گنجوی نین دیوانینی صله عنوانیله صابیره
هده گؤنده ریر. آذربایجانین گؤرکملی شاعر و یازرچیسی (عباس صحت) ئوز دوستی
صابیرین یاشایشیندا بئله یازیر: مرحوم صابیر سید عظیمین «فتنه دوران اولاجاقسان» آدلی
غزلینه بیر جواب
«سن بیر جهان دیده سن ای سید سرکار»

«بوندان صورا هجریمده بیگرکان اولاجاقسان»

«سنده یو ایشه صبر و شکیا گرك اولسون»

«امما ییلورم صبر ائوی ویران اولاجاقسان»

غزلینی یازیب (سیده) گؤنده ریر و (سید) آرتاپیلان کتابلاردان خمسه نظامینی
مطالعه ائتدیگی حالدا صابیرین مکتوبی یتیشیر، اوخویوب بویله جواب یازیر:
«نوردیدم صابر غزلیمین بیرینه یازدیغین ملیح و شیرین جواب چوخ خوشوما گلدی.
حاضرده باشقا بیر شیئه گمانیم المادیغیندان همین کتابی سنه صله گؤنده ریرم. یادیکار
اوستادانم اولماق شرطیله قبول ایده سینیز و شاعرلیکده ترقی ائتمه نیزی آرزو ائدیرم.»
سید عظیم متدین بیر عالم و دین‌شناس (تئولوگ) اولدوغو حالدا خرافاتا قارشو
مبارزه آهار میشدیر شعرلرینده اولان مذهبی نوحه لر ئوزونه مخصوص بیر حالدا اولوب،
حضرت محمد و یا حضرت علی نین تعریفینده قلمی چوخ روان دیر و دینی موضوعلاردان
الهام آلیب کتیردیگی تشبیهلر چوخ بدیع دیر .

مثلاً:

«سید بخت قرانی گریلا لیمدیرا دئسن

ای آدین قوربانی، من عالمده بیر آد ائیله رم»

ویا باشقا بیر یئرده عشقی غرلرینین بیرینده دینه باغلی کنیش بیلیگیندن الهام آلاراق

بئله یازیر:

«آباق یالین، باش آچیق زمزم سرشک تۆکوب»

«طواف کویین ایچون نیت ائتدیگیم گنجه لر»

«دوشرمی بیژده اله، ای خدای حی واحد»

«او سرو قامتیله الفت ائتدیگیم گنجه لر؟!»

سید عظیم مالی باخیمدان یوخسول اولدوغوندان یازدیغی دگرلی آثارینی چاپیتیره بیلمه ییب ناچار. زرداییه یازدیغی ۲۰ اکتبر ۱۸۷۷ نجی ایل تاریخلی مکتوبوندا بئله ده بیر «منیم آثاریم سیزین غزته نین حرفلریله چاپ اولسامصلحتدیر، چونکی چوخ یاخشی، آدین اوخونان بیر خطدیر...» البته بونودا قید ائتمک گر کلیدیر کی، سید عظیمه عزت نفسی بئله بیر خواهشلره اجازه و ثر مزدی عمر ونده تکجه درخواستی شاید بواولموش اولار.

حاج سید عظیم مالی وضعیتتی حقیقته اوغلی میرجعفر سیدزاده بئله یازیر «... پدریم وفات ائنده بئش یوز مانات بورج و سگگیز نفر عیال منیم عهدمه قویموشدو. وفاتیندان بیر ایل صونرا شاماخی شهر مکتبینه هر آیدا ۲۵ مانات مواجبله شریعت معلیمی تعیین اولوندوم بومواجبله هم آتامین عیالینی ساخلاماق، هم ده بورجونو و ثریب اثرلرینی چاپ ائتدیرمگی نوزومه واجب بیلدیم.

هامیا معلوم دیر کی ۱۳۰ ایل بوندان اقدم قافقازدا اسلام مطبوعاتی نه حالدا ایدی، بیر نفرده اولسا نشریات ایشینه مشغول اولان تاپیلمازدی. الغرض، بیر یای تعطیلی بیر قدر پول خرچلیگی تدارک ائدیپ، تیغیسه مفتی افندی غائب اوفون حضور و ناگئتدیم. مفتی افندی چوخ خوشلوقلا منیم آرزومو قبول ائدیپ، بوباره ده کمکده بولونماغی عهده سینه گؤتوردو. چی فایده، اوواختی شیخ الاسلام مرحوم طاهرزاده بو مسئله ده مفتی ایله هم رأی اولمادیغی ایچون ناامید شاماخیا قاییتدیم. منه دئدیلر کی رشتده ساکن اولان شیروانلی تاجر باشی صمدخان، سید عظیمین اثرلرینی چاپ ائتدیرمگه مائیلدیر.

گلن یای تعطیلی ینه بیر قدر پول خرچی بورج ائدیپ رشته یولا دوشدوم. صمدخان حضرتلری رشتده بویوردیکی، کتابلاری قوی قالسین، هله ایشیم وار، آسوده اولسام، چاپ ائتدیره رم.

۱- بیلال حضرت محمدین ان صادق صحابه لریندن بیریدیر (بلال حبشی).

سوڀو سوزولموش دگيرمان کيمی کتابلاری قولتوغوما ویریب شیروانا گلدیم. بیر نچه ایل کنجدی. یننه بیر یای تعطیلی باکیا گلدیم. مرحوم اسدیگ سلیمخانوف و عبدالله بیگ امیراوف واسطه سیله کتابلاری حنیفخان حسین اوفون حضورونا آپاردیق. خانین حاشیه نشین لریندن بیر نفر کتابی و اراقلابیب دئدی: «اوردا فلان آقا، فلان بیگ تعریف اولونموش آپاراونلار چاپ ائتدیرسین» کور-پشمان اوردان چیخدیم. منه دئدیلر کی حاجی حاجیبا عاشق حسین دیر، بلکه سیدین مرثیهلری سبینه اثرلرینی چاپ ائتدیره کتابلاری کؤتوروب (مرده کان) باغلارینا حاجی حاجیبا نین حضورونا گتدیم. حاجی مرثیه لردن بیر نچه سینی اوخویوب، سید عظیمین روحونا دعا ائدیبدئدی: «بو کتابی چاپ ائتدیرمک بیر نفرین ایشی دگیل اگر آیری یاردیم ائدن اولسا، ۱۰-۲۰ مانات من ده وئره بیله رم».

قاییدیب شاماخیا گلدیم. بیر-ایکی ایلدن صونرا فرج بیگ وزیروف واسطه سیله حاجی زین العابدین تقی یف ۵۰۰ مانات آتامین تمثیلرینی چاپ ائتدیرمگه یاردیم ائدی بوپول ایله تبریزه گئدیپ تمثیلری چاپ ائتدیم. بو واختلاردا باکی شهر مکتبلرینه معلم تعیین اولدوم. علی اسکندر جواد وفون اطلاعی ایله لئولینسون مطبعه سینده آتامین غزلیاتینی چاپ ائتمگه باشلاردیم... اوکی، قالدی مرحومون (س.ع. شیروانی نین) چاپ اولونموش هجویاتینا، بو بارده بنوسؤیله بیرمکی، کیمسه مندن اذن سیز اونلاری تبریزده چاپ ائتدیرمیش قافازدا یابین و ساتیشاقویموشدور. بو هجویاتی ساتان ایرانلی کتابفروشلا سودا محاکمه میز اولدو، اله دوشن نسخهلری ضبط ائتدیردیم...»

سید عظیم فقیر اولدوغو حالده گوزل و تمیز گیئین، وقارلی و منظم بیر انساندی. اؤز حیاتینی اؤزوبئله نظمه چکمیش دیر:

پدریم دارخلده ائندی سفر
 دوشدی بحر غمه بودر یتیم
 عصر سلطان محمد قاجار
 اولدی دارالولادتیم شیروان
 کانه شیروان شهیلر اولدی قدیم
 نظمندن ظاهر ائندی سحر مبین
 هترون ذولفقار برانی
 وئردی رخسار شعره بدر ضیا
 ائندی یوز مین بهار لر اظهار

«وضع حمل ائندی چون منی مادر
 آدمی قویدیلار چو سید عظیم
 ایکی یوز اللی بعده هزار
 رومه عبدالمجید ایدی سلطان
 هانسی شیروان او گلستان قدیم
 نه شماخی کی، اوندا عزالدین
 مسقط الرأس پاک خاقانی
 نه شماخی کی، اوندا صبح و میسا
 نه شماخی کی، اوندا طبع بهار

اولمیشیکن صفاده رشك جنان
یا خود:

اولدم اول گون کی، چارده ساله
ائيله ديم عارفانه کسب علوم
ائيله ديم مصر و شام ده ماوا
او خودوم صرف و نه حو و فقه و اصول
تا که مستجمع علوم اولدوم
المادی چونکی منده مال و منال
ائيله ديم تا کی، هر بساطه گذر
«بودی گلدی سفاhton کانی

تا پدی عین الکمال دن نقصان

دوشمه ديم فکر دولت و ماله
گاه بغداد مسکینم ، گاه روم
گاه یثريم یثرب اولدی گه بطحا
حکمت و هیات ائيله ديم محصول
نظر اهل عصره شوم اولدوم
منه نوز علمیم اولدی وزر و وبال
منی گوردو کده خلق مؤیله ديلر
حاجی سید عظیم شیروانی»

سید عظیم اثرلری چوخ و کلی حالدا ایکن هر بیر کیچیک امکاناتلار قاباغا گلدیکده،
آز و کیچیک حجمده طبع و نشر اولونوب. البته بونودا قید ائتمک گر کایدیر کی، ۱۰۰ و یا
۱۵۰ ایل بوندان قاباقلاردا چاپ ایشلرینین امکاناتی تبریزده قافقازدان چوخ آرتیق ایمش
سید عظیم اثرلریندن هر هانسی نین پیغماسی اوخوجولارین، خصوصیه، آیدینلارین
سئوینجه سبب اولوردی «دبستان» مجموعه سی شاعرین اثرلرینی تکرار چاپ ائتمک تکلیفینی
ایرله سورور.

فـکـؤـچـرـلی بوباره ده «آذربایجان ادبیات تاریخی» کتابیندا بئله یازیر « حاجی سید
عظیم اثرلریندن بیر پاراسی چاپ اولونوب سادا چوخوداخی چاپ اولونماییب. البته
بوراکیمی بیر ۱۸۹۵ و ۱۸۹۷ ده تیفلیس و تبریزده سید عظیم اثرلریندن او جمله دن
غزللریندن چوخی چاپدان پیغمیش ایدی و فـکـؤـچـرـلی باشقا بیریرده سیدین اثرلرینین
مشهور لاریندن بئله بیر قملروئیر «کلیات ترکی و فارسی»، «دیوان غزلیات»، «دیوان
قصاید و نواحی»، «کلیات منظومه»، «خلافت حضرت ابوبکر»، «خلافت حضرت علی»
نظماً و نثراً «قصص الانبیا»، «تضمین خواجه حافظ و شیخ سعدی»، «حکایت منظوم».

البته ۱۸۹۷ نجی ایله سیدین قصیده و مکتوبلاری، هجو و ساتیرالاری بیر نچه
باشقا اثرلریله، تبریزده باسیلیب و یایلمیشدیر شاعرین اوغلو م. ج. سیدزاده دئیر «اثر
مطبعیه صفرا آیین نین دوردی ۱۳۱۹ ه ایل ۱۰ مای ۱۹۰۱ ده ترتیب اولونموش بیر حالدا
وئریلیب. کتابا شاعرین غزللری و ۱۵ پارچا باشقا لیریک اثرلری سالینمیشدیر.

غزللر ۱۸۹۸ نجی ایله تبریز چاپیندان گؤتورولوب تصحیح ائدیلب و ترتیبین
بیر سرا مزیتلری ایله یاناشی نقصان سیزدا دگیل ۱۹۰۲ نجی ایلدن صونرا اوزون ایللر
سید عظیم اثرلری چاپ ائدیلمیر.

نهایت ۲۸ ایل صونرا شاعرین اثرلرینین بیر حصه سی ع. مذنیب طرفیندن چاپ

اولور «سیدعظیم شیروانی سئچلمیش اثرلری» همین کتابدا مدنیب یازیر (سیدین «پریشان آدلی» قصائد و هجویات» کتابی کی، ۱۹۱۲ ده تبریزده چاپ اولوب و بو کتابی آیدینلار چوخ برک آلقیشلامیشلار سیدین «قصص الانبیا» و «سیحان-پیشیک» منظومه سی فارسجادان چئوریلیمشدیرکی، البته «سیحان-پیشیک» منظومه سین نئچه یول مکرر چاپ اولاندان صونرا بوضون زامان ۱۳۵۸ ده آقای منظوری خامنه ای طرفیندن بیرده تهراندا چاپ اولوب. سیدعظیم اثرلرینده اوشاقلار ایچون یازیلان شعرلر، رباعیلر داخی واردیر و منیم ئوزومده سیدعظیم بیر پارا چاپ اولونموش اثرلری او جمله دن «آذربایجان علملر آکادمیاسی نظامی آدینا ادبیات و دیل انستیتوسی» طرفیندن باسیلیب و یایلمیش «سیدعظیم شیروانی اثرلری» اوچ جیلده موجود دیر بو مقاله نین چوخ حصه سی همان آکادمیک وضده یازیلیمیش مقاله لردن استفاده اولوناراق یازیلیمشدیر.

سیدین حضرت محمد (ص) و حضرت علی علیه السلامه اوره کدن باغلیلیغی اونلارا یازدیغی درین معنالی قصیده لردن بیلینر ۱۸۸۲ میلادیده دیوانینی کتاب خواص آدیندا یازیب قورتاردیغینی بئله یازیر.

«مین اوچوزو ایکی هجرتدن ، کی، بو مجموعه میز تمام اولدو .
 ائیلهدیم آدینی «کتاب خواص» چونکی مقبول-خاص و عام اولدو...»
 حیاتی نین سونی.

سیدعظیم گئجه و گوندوز دورمادان و دینجه لمه دن ئوز خلقینین سعادت، بیلگی اوغروندا یازیب و یارادیب، چوخ ایشله میش و چوخ محصول و ئرمیش بیر یارادیجی، مترقی بیر شاعر دردمک اولار کی سیدعظیم بؤیوک فضولینین ادبی یولونی دوام اتدیرره ک زمانی نین بنزرسیز بیردوشونجه لی شاعری اولوب ۱۹ نجی عصرده ادبیاتیمیزین گؤزل، بدیعی نمونه لرینی غزل، مخمس، مربع، مسدسی و باشقا نوعلری او جمله دن ساتیریک (طنز) انواعینی یاراتمیشدیر. بؤیوک شاعر ۱۸۸۸ نجی ایله ۵۳ یاشیندا شماخی شهرینده ئولموشدور .

آدی قدر بؤیوک اولان سیدعظیم خلقین سعادت اوغروندا بوتون عمر بویونجا وارلیغنی وقف ادیب و استعدادینی صرف ائتمیش دیر درین فکرلری و اجتماعی ، بدیع مضمونلارلا دولو اثرلری ایله بوتون آذربایجان تورکلری نین قلبینده ئوزونه ئولمزه دی بیر آچمیشدیر .

فولكلور:
عباس عبدالله

كندىمىن تويىلارى

ائلىنىز دەم- اوبانىزدا ھمىشە توى اولسون! اوغول ئولندىرىن، قىزكۇچورون. اوغولنوز-قىزىنىز قوشا قارىيانتان اولسون. ھر ئائىلن ھراوبانىن ئوز توى آيى، توى فصلى وار. يىزىم كپەنەكچى لىر يازى اكە، يايى بېچەر، پايىزدا باغ-باغچانىن بارىنى، بھرىنى يىرىيغىش ائلەير، ائلەكى، پايىز آرمودونون، پايىز آلماسى نىن يارپاقلارى نىن ياناغىنا خال دوشدى، توى باشلايارلار. ئائىلن قىز-گلىنى، آھىل-جاھىلى كىچىك چىللە، بۇيرك چىللە بىلمەز، بىردە تورھاغىن جانىندان بوغ قالخانجان كندەن توى سسى كسىلمەز.

قاراهمتىن قارا زورناسى فغان ائلەير، تويچى اسكندرىن كوراوغلو ناغاراسى نىن گومبولتوسى كندى باشىنا گۇتورەر. ھىچ كسىن دالىنجان چاپار- زادگۇندەرمزلىر، ھىچكىسى تويى چاغىرىب ائلەمزلر. چاپارلارى قارا زورنا اولار، كوراوغلو ناغاراسى اولار. ائشەدەنلر توى قاپسىنا يىغىلار، دوست-تائىش شادلانار. ائلەكى، آغ ساققال-قاراساققال، آغ بىرچەك-قارا بىرچەك توى قاپسىنا جمع اولار، ھالاي دورولار، قاراهمت «دولچا بولاقتا قالدى» چالار. قىزلار بولاغىندان تازاجا سو ايچمىش بىر ائىل گۇزەلى كھلىك كىمى سگە- سگە ميدانا چىخار، بىر اركن دە گۇزى نىن آلتىنان اونا باخار، دوداقلارى زمزمە ائلىيەر:

دولچا بولاقتا قالدى، آى آنا خانىم!

قىزلار اوتاقتا قالدى، آى آنا خانىم!

گۇزوم بوخاقتا قالدى، آى آنا خانىم!

قويون پاتاقتا قالدى، آى آنا خانىم!

ولى كرىم گۆرەر يوخ، جاھىل-جومرون سوموكلرى اويناير، اوزونى تويچىلار
 توتار-ا.ا.آتام-آنام، بىر «گولەشەنگى» چالين ا «گولەشەنگى چالينار. توى باباسى
 ايندەكى زوغال چوبوغو فير-فير فيرلايار، ميدانى گئەلدەر. كىمىن آغزىدى، يثرىندى-
 ترپەنمەيە، زوغال چوبوغون گۆينەر تىسى بىر هفته ايندىن-آياغىندان گئتمەز. ايندى دە
 ئوزونى تازا-تازا تانىيان بىردەلى قانلى ميدانا چىخار، اول آغىر-آغىر ھالاي بويى دولانار،
 سونرا قىرقى كىمى سوزمەيە باشلايار، قوللارى نىن قارىسىنى اوينادار، آرا بىر ھالاي گۆز
 گزدىرەر: گۆرىم قاباغىما كىم چىخاجاق؟ ائل گۆرو ترازودور دئىب-سر، ائلەكى، دلى
 قانلى ميداندا تىك قالير، توى باباسى اونون ئوزونە تاي-توش اولان بىر جاھىلى ميدانا
 چكىر، بو جاھىلدا ميدالدا فيرلانير، سونرا ھر ايكىسى ال توتور چىينلەرلە بىر-بىرىنى
 يوخلايير، قوجا قلاشيب آيرىلرلار. بو نونلادا بىر-بىرىنە دئمەك اىستەيىر لركى، سنى
 باسماق قىصدىم-زادىم يوخدور، كىم يىخسا آناسى نىن سودى اونا حلال اولسون.

بىردە گۆرەرسن گولەشە نىن ايكىسى دە باش-باشا وئرىپ ائلە ھنى الله شىرلر. اما
 ھىچ ھانسى يىخىلمىر. او ساعت توى باباسى باشا دوشوركى، كىشى قىرىقلارى بىر-بىرىنى
 يىخىپ خاطرلە دگمەك اىستەمىرلر. ھرەسى نىن بئلىنە بىر زوغال چوبوق:

— آى باجىسى گۆيچەكلر، آلدادا بىلمەزسىتىز، تئز اولون، نوبە دە تاي-توشوزوار.
 داش قاپايا توش گلەن وقت دە اولور. دە لىقانلىلار قولدا-قوت دە بىر-بىرىنى يئنە بىلمىر.
 ھالايدا ھامى بىر گۆز كىسلىر، اونلارا باخىر، ھرە بىر سۆز دئىير:

— ادە، كافر اورتاسىندان گىر!

— ادە، سارما وئر!

— ادە، گىرى قاير!

توى باباسى گۆرركى، ايشنەرشولوقدور، تئز زوغال چوبوغى ايلە گولەشەنلەرى
 آيىراز:

— ساغ اولون، ساغ اولون! تويونوزى گۆروم. كىمىن آغزىدى بوندان سونرا گولە
 شەمەيە دوام ائلەيە او زوغال چوبوق بئللەرىندە ايزسالار. تويچىلاردا ايشى باشا دوشەر،
 بىر «بىر قارا دوننو» «چالارلار، بونا كىيەنەك چى لر «آغىر دوننودا» دئىرلەر. بو جاھىل-
 جومرو ھاواسى دگىل. بىر آغ بىر چەك سىندىر-سىندىر ميدانا چىخار، قوللارى قاتارىندان
 آيرى دوشمىس دورنا قانادى كىمى قالخىب-انير، دونى نىن اتەيى يئرسوپورەر. قاراهمتون
 كەنە دردى تازالانار، اوغوردونى شىمشىردىب قارا زورناني آغلادار، «آغلاما، آقوزىم،
 آغلاما» چالار. بىردە گۆرەركى، بوحن اوحنايا اوخشامىر. قايدانى دگىشەر. «دانا چىيدى
 يئدى» «جاموش باغا گىردى» ھاوالارى جوانلارى قوشا-قوشا ميدانا چاغىراز. جوانلارون

اويونى زورنانون سىنىنە قارىشار: - آ تهمز عمى ، سن آتائين گورى ئوزون برى چىخا
 تهمز عمونونده جوانلىغى يادىنادوشەر، ميدان بويى جوانلارا درس دئىەر. قاش قارالاندا
 قاموى على نين سسى گلەر: - صاباح اينەك ساغىنى «يالى» گئدەريك. بو او دئمەك دىركى،
 بوگون تويا گلەمەيەن «يالى» اوستالارىندا خبر وئرون. ئوزونوز دە حاضىر گلەن، آشاغى
 محلەدەن مثلەسە آستان، يوخارىدان دەلى خىدەر حكما گلەمە لىدەر. بوندان سونرا جماعت
 توى ائويندە عاشىغا قولاق آسارلار. بوتون توپلاردا عاشىق مجلسى نين آغ ساقالى دەلى
 كرىم اولار. دەلى كرىمون-سورغو سوندان چىخمايان عاشىغى كپەنەكچى لەرتويا قويماز.
 عاشىق اوزونى اونا توتار:

- آغ ساقال، مجلس اهلى هانسى ناغىلا قولاق آسماق اىستەيىر؟ اودا گوياهئچ عاشىغى
 سىنماق زاد اىستەيىر مېش كىمى:

- آتام-آتام، يىر او «شاعر نى نين گنجە سفرى» نى دانىش-دئىەر. او اولماسا
 «آلاخانچالين ناغىلى» نى دى. او دايوخسا جانون ساغ اولسون، «شاعر شتى نين «يورچالى
 سفرى» نى بالا بالا دى، گلەين. عاشىق الينى قالدېرىپ گۆزى نين اوستونە قويماسا،
 كرىم عمو يازىيا آينمېش، آينمەمېش نەكى، داستانىمىز وار، آدنى چكەر كپەنەكچى
 توپلارىندا عاشىغون دىلینە «يىلمېرەم» گلەمەسى گلدىمى، ايش يىتدى، يىردە او طرف لەرە
 هرلەنە يىلمەز...

گون لرىن بىر گونى ساراشدى عاشىق سۇيون «شاعر نى نين داستانى» نى باشلامېش ،
 دەلى كرىم اوزونو اونا توتور:

- آتام-آتام سەنە قربان، آى اوستاد، خوروز باندىا ناجان ياتدى يوخدى. شاعر نى
 نين سۇزى-صحبتى دە اوچ گون، اوچ گنجەليك ناغىلىدى. عاشىق سۇيون:

- باش اوستە، دئىب تئلى سازون زىلىنى زىل، بىمىنى بىم ائلەيىر. ايندى سۇزدوشندە
 عاشىق دئىيركى، يىلمېرەم او آخشام كپەنەكچى لەر خوروزلارا نە عمل ائلەمېش دىلەر سە،
 اينەك ساغىنانا كىمى بىرىنېندە سسى ائشىدېلمەدى، نە ايسە، صاباح آچىلدى، اوستونوزە
 خىرلى صاباح لار آچىلسون. قارا همت زورناسىنى ، قويچى اسكندر ناغاراسىنى حاضىر-
 نظام ائلەدى. قاموى على «مەلەمە، قوزى مەلەمە» اسكندر ناغارانى بىر-ايكى دقە
 گومبولداتدى. قاراهمت «كۆچەرى» نين ايلك خاللارنى ووردى. «كۆچەرى» چالينايدا
 جوانلار يىرلەر يىندە دىنگىلدە دىلەر. هئچ ئوزلەرى دە يىلمە دىلەر نە وقت قول-قول توبوب
 اويناماغا باشلا دىلار. توپچىلاردا بولازم ايدى. گئچ دىلەر «قول يالى» يا.

«قول يالى» دا جوانلار ايكى دستە يە بۇلوندى. بىرى نين باشىندا قاموى على، او
 بىرى نين باشىندا دەلى خىدەر. هرە سى نين ايلندە دە بىر زوغال چوبوق. ايندى كىمون

آغزیدی دستەدن كئارا چىخا، يا دا ناغارانين ھاواسىنى توتمايسا. «قول ياللى» دا دستە باشچى لارى اللرىندەكى زوغال چوبوقلارى نىن، او بىرلەرى ايسە دەپەنەك لرى نىن ايكى طرفىندەن توتوب باشلارى اوزەرىنە قالدىرار قوللارلا نكر وورماغا باشلايارلار. بىر سۇزىلە آياق-بدن قولا تابع اولار، او نە «دئسە» اونىدا انلىيەر. ائلە بونا گۆرە آدىنا «قوللى ياللى» دئيەرلەر. اوينون قىزغون يىرىندە دستە باشچىلارى زوغال چوبوقلارى ايلە بىرى او طرفدەن بىرى بو طرفدەن شيويرتدييەر .

بونونلادا دەپەنەك لرى يىرە توللانار، جرگەلەر بىر - بىرىندەن آرالانىپ «آياق ياللى» گئدەرلر . ايندى قوللار يانا آچىلىپ سارماشيق كىمى بىر-بىرىنە سارماشار، آياقلار اوينايار. بىردەن اويونچىلار پەن-پەن دوشەر، ھالاي پوزولار. ھەر جوموب پىراوشاق توتار. اوشاقلارى دىشلەرىنە كۆتوروب باشلاياللار اوينا ماغا. سونرا «ميدان ياللى» سى باشلايار اويونچىلار بىر نىچە دۆرە ووردوقدان سونرا باشلايارلار چكىشمە يە، كىم آپاردى، آپاردى.

«ياللى» بىتەر-بىتمە زتويچىلار «باغدا گول» چالارلار. بونا «باغدادى» دە دئيەرلر . ايكى شوخ باخىشلى ائلى قىزى قاپاق-قارشى اوينايار. قارا ھمت قانان آدمدى، بىلەر كى، قىزلارون بو اويونى جوانلارى ياندىرىپ ياخىر، گئچەر «ياندىم چىچە بىم» ھاواسىنا. ايندى بويورون، يانىپ ياخىلان جوانلار، ميدان سىزون دىر... .

ايكىنچى گونون سون ھاواسى چالىنار: «آخشام اولدى». اوينايان-زاد اولماز، قىرىپ بىر ماھننىن تانىش صدالرى قولاتلاردا سسلەنەر: «آخشام اولدى، شاملار ياندى». يىنە سون سۇزى قاموى على دئيىر:
- صاباح جىدىر اولاجاق.

ھلە صاباح آچىلاسى، جىدىر اولاسى، سىزە ھارددان دئيىم، قىز ائويندەن. بو آخشام قىز ائويندە خىناوند (خىنا بندان) گئچە سىدىر. اوغلان ائويندە پاي-اوروش ھاضىر لانىر. ائشىدىپ بىلەننن آغزى شىرىن اولسون. خىناوند گئچە سىندە دنيادا نەكى، آغىز شىرىن ائلىيەن ناز-نعمەت وار، خىنا اوتاغىننا سفەرىيە قويولار. قىز-گلىن دە دئيە-گولە اىلرىنە خىنابند ائلىيرلر . اھ بئلە گئچە لەردە ھانسى بختە وەرىن گۆزۈنە يوخو گئدە را تاپا دئيەن كىم ماھنى اوخويان كىم، ئوزى چالىپ، ئوزى اوينايان كىم؟

تويون ايكىنچى صاباحى آچىلدى اوستونوزە قىرمىزى گون دوغسون، بىر آزادان جىدىر باشلايا جاق ائلون باشى پاپاقلىسى، آغزى يامشاقلىسى اوزون يىرە جىدىر ميدانىنا آخىشاجاق جىدىرىن ايلك دۆورە سىندە آتلار سىنانىر، كىمون آتى دئيىلەن يىرە بىرىنچى چاتىر قىرمىزى كالاغاي اونون بوغازىنا باغلانىر. ايگىدلرى آتدان سالان جىدىردە واركى

آدینا «جیدیر آغاج» دئیرلەر. اوزون یتردن دوز اورتاسیندان درین بیز قانو و قازیلار، اونون یانیندا ایکی ایگید اتلی قابق-قاباغا دایانار، اوییری آتلیلارایسه خیلی آرالیدا. بو ایکیسی ئوز آرالاریندا ئوزلهرینه آدقویارلار:

قیلینج، خنجر. سونرا اوییری آتلیلار بیر-بیر اونلارا یاخینلاشیر. ائل آغ ساقالی خیرآلار: -قیلینجی می، خنجرمی؟ -قیلینج ا خنجر!

بئله جه هره سینده اون-اون ایکی آتلی اولان ایکی دسته عملهر. دستهلهر بیر-بیریندن بش-اون آغاج بوی آرالانار. جیدیر آغاجلار اللره گؤتورولهر. بو آغاج ایکی آرشیتلیق بیر دهینه نه کدی. هر آتلی نین بیر الینده جیدیر آغاج، او بیرینده قارماق اولورکی، آغاج یتره دوشنده اوننی قالدیرسین. ایگید وارکی، هئچ قارماق گؤتورمور، جیدیر آغاجی ائله گؤیده توتور حاضرلیق قورتارار، قارازورناین هارایی آلتیندا هر دسته ده ن بیر نفر آتلارینی قابق-قارشى چاپار، بیر جیدیر آغاجینی میلله مه سینه او بیرینه دوغرو آتار. ائله اصیل ایگید لیکده بورا دا اوزه چیخیر.

آغاجین اون طرف سوزدویونی گۆره ن آتلی گره ک اوندان یایننا، یادارقیون آغاجینی ائله گؤیده ئوز جیریریله ووروب سالا. بئله لیکله آغاجینی ایتیره ن او توز میش اولور. بو آغاج آتلی نین هاراسینا توخونسا، خنجر کیمی بیجیب گنچه ر. ائله آغ اوره کله ر وارکی، قارشیندا کینی گوجلو گوروب جیدیر آغاجینی آتامیش تسلیم اولور، آتدان دوشور. «جیدیر آغاج» ین ئوز آتلاری وار، آت وارکی، اونا طرف گلن جیدیر آغاجینی بئلینده کی ایگیده دن تر گؤرور، او ساعتده سمتینی دهیشیر، آغاج اوندان آرالی دوشیر. اودورکی، بعض چوخ بیلمیش ایگیدلر اولجه قارشیسیندا کی نین آتینی قورخودور، بیر-ایکی دفعه جیدیر آغاجیلا باشینا وورور. آت دا کی قورخدی وای اونون بئلینده کی ایگیدون حالینا، بو اویونون نهمه ری آزی بورداخ بیر ارک کدی. جیدیر سویویور، ایگیدلر آتلارینی چاپپ توی قاپوسینا گلیرلر. آخشام گلین گنیرمه یه حاضرلیق گؤرورلهر.

بو آخشام بگ (داماد) قاپوسینا شاخ گلیر. ساغدوش، سولدوش به یی آرایا آلیر لاپ قاباقدا شمال آپاران گنیدر. شمال اوزون بیر آغاجا برکیدیله میش دمیر یا دا یانان گنجه توپاسی دیر. نفت تۆکوب یاندیرارلار، دوز به ی قاپوسینا ده ک سؤنمه ز. اونون آرخاسینجا شاخ آپاران گنهدر. شاخ آغاج پارچالاریندان حجره شکیللی دوزه لدیلیر، تخته اوتوراجاقلارا شام دوزولور. یان آغاجلاریندان شیرنییات، آلم، آرمورد قوروسی آسیلیر، جوانلاردئیبه گوله، آتشفشانلیق ائلیه-ائلیه بگ قاپوسینا گلیب چیخیرلار. سونرا دا بگ طرفین آدماملاری گنیدب قیز شاخینی قیز ائوینه گنیریرلهر. ایندی بگ ئوز ساغدوش، سولدوشی ایله آرخادا، گلین ساغدوشی، سولدوشی ایله قاباقدا گنیدر. ایچهریده آغ بیرچه لکر گلینه

ئويۇد-نصيحت وثرير، ائشيكده قارامتون چالديغى « آغلاما، آقوزيم، آغلاما » هاواسى قىز-كلىنين اورەينە اودسالير. بير آز دا كئچير، « آتدانديرما » چالينير. توى جماعتى بگ ائوينە طرف اوز توتور. گلين بەى قاپوسينا چاتاندا اونون آياقلارى آلتينا ساخسى قاب آتيرلار. نهايت، ساخسى قاب چيليك-چيليك اولاجاق. سونرا بگ ائوين داميندان كلىنين باشينا اون، فارىشىق نوغول تۇكەجك يعنى بو ائوده آغزون هميشە شيرين اولسون، اوزون آغ اولسون، الون بركتلى، آياغون سايالى اولسون. جولما-جوجوقلاردا كلىنين آياغينا دولاش-دولاشا يئردە كى شير نىنى پيغاچاقلار. گلين ايچەرى كئچيب كلىنلىك تاختيندە، قيرمىزى گرده يىن داليندا اگلەشديمى، ائوين لاب بالاجا اوغلى كئديب اونون اوزونده كى ئورپەيى گۇتوروب قاچاق، بودا دوواخ قاپمادير. سونرا دا گلينە بير هديه بويون اولاجاق:

— آباچى قارا اينە يىمىزىن بالاسى سنيندى. آرا تازا سنگيىەندە خبر يايىلاجاق كى، بەيى اوغورلايمىلار. او ساعت ساغدوش، سولدوش ايشىنى يىلىب دئيه جك لر. — بەيى كيم تاپسا، بير قارا قوچ بىزىم بوينو موزا. بەيى تاپماغا نە وار كى، دوستلارى « گىزلە ديب » او ساعتدە كئديب ادب-اركانلا كئيرىر لر. باخ بئله جە اوچ گون، اوچ كئجە- لىك توى سونا چاتار.

ائلىنيزدە- اوبانيزدا هميشە توى اولسون، اوغول ائولنديرون، قىز كۇچورون.

اينجە صنعت روزنامه سيندەن اؤز الفبا مېزا كچيرەن. منظورى خامنە

فولكلور :

«عاشق امراه» داستانيندان ييرقوشمه:

دئديم : شېلانهدى ؟ دئدى : گۆزومدى
دئديم : شكرنهدى ؟ دئدى : سوزومدى .
دئديم : آلمانهدى ؟ دئدى : يوزومدى .
دئديم : ئوپمك اولار ؟ سويلهدى ، يوخ ، يوخ !

دئديم : اينجى نهدى ؟ دئدى : ديشيمدى .
دئديم : كمان نهدى ؟ دئدى : قاشيمدى .
دئديم : ليمونهدى ؟ دئدى : دوشومدى .
دئديم : اسمك اولار ؟ سويلهدى ، يوخ ، يوخ !

دئديم : سياه نهدى ؟ دئدى : تئليمدى .
دئديم : شربت نهدى ؟ دئدى : دپليمدى .
دئديم : اينجه نهدى ؟ دئدى : بئليمدى .
دئديم : قوجماق اولار ؟ سويلهدى يوخ ، يوخ :

دئديم : قولاج نهدى ؟ دئدى : قولومدى .
دئديم : اوزاق نهدى ؟ دئدى : يولومدى .
دئديم : امراه كيمدى ؟ دئدى : قولومدى .
دئديم : ساتارميسان ؟ سويلهدى : يوخ ، يوخ !

نوشته : صمد سرداری‌نیا

جبار عسکرزاده باغچه‌بان بنیانگذار اولین مدرسه کرولال‌ها در ایران

جبار باغچه‌بان مردی که اولین کلنک کودکان در استان رادرایران بنیان گذاشت ، نویسنده‌ای که برای نخستین بار در ایران به صرافت نوشتن کتاب برای بچه‌ها افتاد. روزنامه نگاری که با انتشار مجله «زیان» بزرگترین گام رادر راه تجلیل از معلم و مقام وی برداشت، مخترعی که کودکان معلول رامی‌پرستید و روشنفکری که رشد نهضت آزادی زنان را باعث شد، علیرغم همه خدمات فرهنگی واجتماعی ارزنده‌اش چنان‌که شاید وباید وبه‌ویژه به‌نسل جوان شناسانده نشده، درحالی‌که فرهنگ ایران نام و یاد وی راه‌رگز به فراموشی نخواهد سپرد .

قبل از آنکه زندگی افتخارآمیز جبار باغچه‌بان را بطور مشروح شرح دهیم لازم است که بیوگرافی (۱) وی را بطور اختصار از زبان خودش بشنویم :

چمن «رضا» از اهالی تبریز بود. پدرم «عسگر» نام داشت در شهر «ایروان» با شغل معماری وقنادی زندگی می‌کرد . من در سال ۱۲۶۶ شمسی در «ایروان» متولد شدم. تحصیلات من با اصول قدیمی و درمساجد بوده است و در ۱۵ سالگی، بامختصر سواد بی‌ارزشی که داشتم مجبور به ترك تحصیل شدم، گذران زندگی‌م از طریق اشتغال باحرفه‌های پدرم بود، در دوران جوانی بطور قاچاق در منازل، به دختران درس میدادم و ازخبرنگاران روزنامه‌های «قفقاز» وازفکاهی نویسان وشاعران روزنامه فکاهی «ملانصرالدین» بودم، در سال ۱۲۹۱ شمسی مدیر مجله فکاهی «لك لك» در شهر «ایروان» شدم. این مجله پس از شروع جنگ جهانی اول برای نجات از توقیف تعطیل شد. در آخرین سال جنگ در نتیجه گیرودارها به ترکیه رفتم. پس از چندی تحویلدار

شهرداری شهر «ایگدیر» و چندی پس از آن هم فرماندار آن شهر شدم. پس از شکست دولت عثمانی چون اسلحه و قدرت جنگی نداشتم تسلیم «داشناق» ها شده و به ایروان بازگشتم، در قحطی و مرض و جنگ های محلی که همه جا را فرا گرفته بود پس از ازدست دادن پدر و مادرم، در سال ۱۲۹۸ راه سرزمین پدری خود را در پیش گرفتم و بالاخره پس از گریز از چنگال چند بیماری مهلك و حصبه ای که در نتیجه آن انگشتان پاهایم به وسیله تنه اطیبیسی که در آنجا بود بریده شد، خود را به «مرند» رساندم و در مدرسه «احمدیه» آن شهر باسنت آموزگاری مشغول کار شدم. این آغاز زندگی و خدمات اجتماعی من در ایران بود که نزدیک به پنجاه سال از آن میگذرد، در این مدت زحمت بسیار کشیدم و رنج و مرارت بسیار بردم و توفیق هایی نیز بدست آوردم. بزرگترین موفقیت من اعتمادی است که احساس میکنم مردم به صداقت من پیدا کرده اند و دردآورترین زخمی که خورده ام از تیرشک مردمی بوده که نسبت به آرمانهای ملی و اجتماعی من برای ارضای حس خودخواهی و غرور بیجای خود روا داشته اند.

جبار باغچه بان بطوریکه در شرح زندگیش بازگو میکند بعد از تحمل سختی ها و رنج های فراوان بالاخره خودش را به شهر مرند میرساند و فعالیت فرهنگی خود را در مدرسه احمدیه شروع میکند چون خدماتش صادقانه و زحماتش ارزنده بود توسط اداره کل فرهنگ وقت آذربایجان به تبریز احضار و در آنجا مشغول خدمت میشود و در همین موقع بوده که برای اولین بار در ایران نخستین کودکستان رادر تبریز بنیاد میگذارد. درباره تاسیس اولین کودکستان خود در زندگینامه اش چنین مینویسد:

«تأییدان سال ۱۳۰۲ در دبستان بلوری خدمت کردم، اواخر سال دوم خدمت من در آنجا که آقای فیوضات در راس فرهنگ آذربایجان بود و از سوابق کارهای من نیز اطلاع داشت روزی مرا پیش خود خواند و پرسید که آیا درست است که در ممالک مترقی برای تربیت خردسالان سه چهار ساله بنگاه هایی وجود دارد، من شنیده بودم که در پایتخت روسیه چنین بنگاه هایی وجود دارد ولی به چشم خود ندیده بودم، همین مطلب را به آقای فیوضات گفتم. ایشان گفتند که ارمنی ها در تبریز چنین موسسه ای دارند و اضافه کردند که میخواهند بنگاه مشابهی تاسیس کنند ولی بهر معلمی که رجوع کرده اند حاضر نشده اداره آنرا بعهده بگیرد و سپس پرسیدند که اگر چنین موسسه ای تاسیس کنند آیا من میتوانم اداره آنرا بعهده بگیرم، به ایشان اطمینان دادم که اگر آنرا تاسیس کنند ایشان نادم و من شرمند نخواهیم شد.

فردای آن روز به همراهی آقای فیوضات به کودکستان مرحوم خانم خانزادیان رفتم، این بانوی دانشمند و فاضل کودکستانی در پنج سال قبل از آن برای تربیت اطفال ارمنه در تبریز تاسیس کرده بود و در حدود ۱۵ نفر دختر و پسر شاگرد داشت

که همه ارمتی بودند. آن بازدید برای من بسیار آموزنده بود. يك هفته طول نکشید که با اقدام آقای فیوضات کودکستانی تاسیس شد، من نام باغچه اطفال را برای آن پیشنهاد کردم که مقبول افتاد. در ضمن پیشنهاد کردم که عنوان مربیان کودکان باغچه بان گذاشته شود، البته تازگی کار مانع از آن شد که استعمال این کلمه تعمیم یابد. من این نام را که برای شغل خود انتخاب کرده بودم نام خانوادگی خویش قرار دادم و در سمت باغچه بانی در آن بنگاه بی سابقه شروع بخدمت کردم، اکنون فکر میکنم که نامناسب نخواهد بود که هنوز این شغل را باغچه بانی بخوانیم همانطور که مربیان در درجات مختلف عنوان آموزگاری و دبیری و استادی دارند، من جدا فکر میکنم که باغچه بانی اگر از آموزگاری مهمتر نباشد از آن کمتر نیست.

در آن زمان هیچگونه وسایل تربیتی برای کودکان از قبیل کارهای دستی، بازی، نمایشنامه، سرود، شعر و قصه در ایران وجود نداشت. من به ابتکار خودم این وسایل را که مورد نیاز بود به شکلی حتی غنی تر از آنچه که امروز رایج است باده دست و فکر و قلم خودم تهیه کردم.

با استفاده از قصه های عامیانه که از بچگی به یاد داشتم برای بچه ها نمایشنامه و شعر سرودم و چیستان ساختم، برای کار نمایش ماسک انواع حیوانات و حشرات را تهیه کردم.

از جمله کارهای مهم آن شادروان تاسیس مدرسه برای تربیت کربال ها بوده که برای اولین بار در ایران در تبریز بنا نهاد و بعد در تهران، که هم اکنون هم صدها کودک ناقص العضو در این مدارس آموزش می بینند لازم به یاد آوری است که آذربایجان همانطوریکه در تمام قسمت های فرهنگی پرچمدار بوده است و در تاسیس مدارس، ایجاد چاپخانه و نشر کتاب و روزنامه گوی سبقت از سایر استانها و شهرستانهای ایران ر بوده است در تربیت و تعلیم افراد ناقص الخلقه نیز پیشقدم و مبتکر بوده است و در زمانی که هنوز در هیچ یک از شهرهای ایران حتی تهران توجهی به این کودکان بدبخت نمیشد در تبریز کلاس های مخصوصی برای آموزش و پرورش ایشان دایر بوده است .

مدرسه کربال ها را جبار باغچه بان در سال ۱۳۰۳ شمسی با وجود مخالفت های زیاد از جمله رئیس فرهنگ وقت دکتر محسنی در تبریز دایر کرد این کلاس در جنب باغچه اطفال باغچه بان در کوچه انجمن در ساختمان معروف به ساختمان انجمن تاسیس شد .

باغچه بان در این زمینه در زندگیتامه خود مینویسد: «با اعلانی به مضمون زیر

کار جدید خود را آغاز کردم. (درباغچه اطفال کلاسی برای خواندن و نوشتن و حرف زدن به بچه‌های کرولال افتتاح شد. هر طفل کرولال می‌تواند بطور مجانی از ساعت ۹ تا بعد از ظهر برای اسم نویسی بدفتر باغچه اطفال مراجعه کند.) البته روشن است تاثیر چنین اعلانی در آن زمان چه می‌توانست باشد. آن اعلان مانند بمبسی منفجر شد و توجه دانشمندان و فرهنگیان تبریز را به خود جلب کرد و جنجالی به راه انداخت.

شاید تصور شود که بر اثر آن اعلان که در آن زمان شبیه به دعوی پیغمبری بود دوستان بادسته گل به تبریک من آمدند و باشور و شمع برای فهمیدن چگونگی نقشه و روش تعلیم دور مرا گرفتند، ولی اینطور نشد، بلا تشبیه همان بلایی که در آغاز دعوی نبوت بر سر هر پیغمبری آمده بر سر من نیز آمد، عده‌ای مرا تکذیب و تمسخر کردند و عده‌ای مرا شاید خواندند و بعضی‌ها هم به من اتهام کلاهبرداری زدند. بعضی گفتند که فلانی مرض شهرت دارد و چون ظرفیت آن را نداشت که محبوبیتی را که از تاسیس کودکان پدید آورده هضم کند کار خود را به رسوایی کشاند.

دوروز بعد از دادن اعلان، دو کودک به وسیله یکی از روزنامه نگاران و یک پسر کرولال دیگر که برادر دکتر مهدی آفرخشی بود اسم نویسی کردند. پس از شش ماه یک امتحان در باغچه اطفال برای آن سه کودک کرولال برپا شد، تمام فرهنگیان و دانشمندان تبریز و خارجی‌ها و اعضای سفارتخانه‌ها در آن جشن شرکت داشتند. در حیاط بزرگ باغچه اطفال که محل نطق مرحوم خیابانی بود برای گذاشتن یک صندلی اضافی جانمانده بود. دیوارهای حیاط باغچه مملو از آدم شده بود سهل است درختهای همجوار آن نیز آدم بار آورده بود.

خلاصه امتحان شروع شد و بچه‌ها برای مردم درس خواندند و روی تخته سیاه دیکته نوشتند... پس از امتحان نطق‌ها آغاز شد و تقدیرها و تمجیدها بود که از زمین می‌جوشید و از آسمان می‌بارید. مردم از دست زدن و هورا کشیدن سیر نمیشدند. حتی مرحوم دکتر محسنی (رئیس فرهنگ وقت) برخلاف انتظار بازبان خاصی مرا تمجید و از من ستایش کرد.....»

شادروان باغچه بان برای تربیت لال‌ها و کره‌های مادرزاد زحمت فوق‌العاده‌ای متحمل میشد برای اینکه طرز تعلیم این کودکان بدبخت که از حس شنوایی محروم بودند بسیار دشوار و طاقت فرسا بود البته آنان کودکانی بودند که از هنگام تولد از حس شنوایی بی‌نصیب بودند چون چیزی نمی‌شنیدند طبعاً لال هم میشدند هرگاه با وسیله‌ای ممکن میشد صداها را به ایشان بشنوند می‌توانستند تکلم کنند.

باغچه بان این مشکل را حل کرده بود صدای حروف را بوسیله استخوان های جمجمه و با وسایل خاصی به کودکان لال می‌شنوایند کم‌کم اطفال بدون اینکه بشوند حرف می‌زدند و هرچه می‌نوشتند می‌خواندند و مطلب را می‌فهمیدند به این ترتیب کودکان ناقص‌الخلقه تربیت می‌شدند و تعلیم می‌یافتند.

در ۲۵ خردادماه ۱۳۰۶ از طرف این مدرسه توأم با باغچه اطفال (کودکستان) جشنی برپا شد که قسمتی از گزارش آن راجع به امتحان کرولالها از روزنامه آن زمان نقل میشود :

«دو نفر طفل که کرولال مادرزاد بودند در جلو مدعوین ایستادند آقای باغچه بان قبلاً اشاره به اعضای بدن خود کرد عضوها را یکایک نشان میداد و اسمش را می‌پرسید اینجا بود که توان گفت خارق عادت ظاهر میشد طفل لال بزبان آمده بازبان فصیح اسامی اعضای نشان داده را می‌گفت پس از آن اطفال لال یکایک جلو تخته سیاه می‌رفتند هر عضو یا هر چیزیکه باغچه بان نشان میداد اسامی آنها را طفل لال با خط خوانا و زیبا می‌نوشت سپس آقای باغچه بان به مدعوین خطاب کرده گفت شما هرچه میل دارید بگوئید یعنی نشان دهید شاگردان خواهند نوشت مدعوین نیز هر یک چیزی نشان میدادند که اسم آنها نوشته میشد سپس سؤالهای ساده از شاگردان پرسیده شد یعنی در تخته سیاه، باغچه بان مینوشت اسم شما چیست فوراً طفل لال جواب آن را مینوشت و آنچه نوشته بود می‌خواند و میگفت. همچنین مینوشت احوال شما چطور است طفل لال مینوشت خوبست و همان نوشته را بازبان فصیح می‌خواند.»

در آخر سال ۱۳۰۶ شمسی که دکت. رحمنی موجبات انحلال باغچه اطفال را فراهم می‌ساخت زمام امور فرهنگ استان فارس در دست آقای ابوالقاسم فیوضات بود ، بمحض شنیدن خبر انحلال باغچه اطفال بی‌درنگ زمینه تاسیس یک کودکستان را در شیراز فراهم کرده و باغچه بان را به شیراز می‌خواند و او به شیراز رفته و ۵ سال مداوم به فرهنگ آن خطه خدمت میکند.

بعد از بازگشت به تهران دبستان کرولالها را در این شهر تاسیس میکند ، خودش در این باره میگوید :

«در سال ۱۳۱۲ که از شیراز به تهران آمدم حتی خرجی یک ماهم رانداشتم اما از آنجا که به استعداد و درستکاری خود اعتماد داشتم از دست زدن به کارهای تازه باک نداشتم و امیدوار بودم که بتوانم مشکل زندگی را هرچه زودتر حل کنم، در ابتدا در فکر بودم که یک کودکستان شبانه‌روزی تاسیس کنم ولی برخلاف انتظار موفق نشدم. لذا بفکر تاسیس دبستانی برای تعلیم کرولالها افتادم و گمان میکردم در ابتدا لااقل پنج شش شاگرد اسم نویسی خواهند کرد و پس از مدتی که مردم نتیجه عمل مرا ببینند

به تعداد شاگردان افزوده خواهد شد. اعلان افتتاح دبستان برای کرولال‌ها را منتشر کردم ولی باینکه هیچگونه قید و یا شرط سنگینی در آن اعلان وجود نداشت جزیک دختری به نام سوفیالبنان کسی اسم نویسی نکرد. پدر همین دختر آقای دکتر لبنان چهار صندلی و یک میز کار کرده به دبستان هدیه کرد و ما با وجود همین یک شاگرد کلاس خود را دایر کردیم. چند روز بعد مرد تحصیل کرده‌ای که خزانه‌دار کالج آمریکائی‌ها بود و پسر کرولالی داشت به کلاس وارد شد ولی از وضع آن خوشش نیامد البته اوحق داشت زیرا کلاس محقر و فقیرانه ما را با مدرسه دکتر جردن که با دلار آمریکا اداره میشد مقایسه میکرد. پس از ایرادگیری از میز و صندلی و وسایل کلاس بجای اینکه پیشنهاد کمکی برای اصلاح عیوب دبستان کند پیشنهاد کرد معلم سرخانه فرزند او بشوم و وعده کرد که اتاق مجهز و پاکیزه‌ای در اختیارم بگذارد و حتی تعهد کرد که چند شاگرد دیگر نیز برایم پیدا کند که در نتیجه اقل ماهی سیصد چهارصد تومان عایدی داشته باشم. پیشنهاد او را نپذیرفتم زیرا من فقط در فکر معاش خود نبودم که استعداد و توانائی‌های خود را در انحصار او قرار دهم، هدف من بسیار بالاتر از آنها بود و نقشه آن را داشتم که پس از توفیق در کار و شناساندن خود به مردم و کسب درآمد کافی برنامه‌های تربیت معلم را اجرا کنم. بهر حال شخص مذکور پس از ناامید شدن از من به آقای دکتر رضازاده شفق که استاد دانشگاه بودند متوسل شد. من باز نپذیرفتم و نظر خود را به دکتر شفق اظهار کردم و گفتم برنامه من بسیار وسیعتر از این است که معلم سرخانه باشم. من میخواهم آموزگار تربیت‌کنم تا پس از من این دبستان باقی بماند. دکتر شفق درباره بلندپروازیهایی من مطالبی اظهار داشت و برای دلگرمی من گفت که سالها زنده خواهم ماند و با صبر و کوشش کارها درست خواهد شد. از آن تاریخ ۲۷ سال می‌گذرد و من که می‌پنداشتم حتی ده سال بعد زنده نخواهم ماند هنوز زنده‌ام ولی یک درصد آرزوهایم برآورده نشده

باری تا آخر سال سه چهار نفر هم به عده شاگردانم اضافه شد. پس از هشت ماه در خانه آقای دکتر لبنان جشن امتحانی برای این شاگردان فراهم شد و از آقای دکتر علی‌اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت و مدیران کل وعده‌ای از رجال دعوتی بعمل آمد. آقای وزیر از مشاهده درس و امتحان بچه‌های لال بسیار متعجب شدند و مرا مرهون تعریف و تمجیدهای فراوان خود کردند و مقرر کردند از همان تاریخ ماهانه چهل تومان به دبستان اعانه داده شود. البته در سال اول که آغاز کار بود فوق‌العاده در مضیقه بودم ولی از سالهای بعد که به تدریج از طرفی به اعانه وزارت فرهنگ و از طرف دیگر به تعداد شاگردان افزوده میشد هر سال نسبت به سال قبل کار دبستان رو به بهبودی میرفت .

در اواخر نخستین سال تاسیس دبستان اسبابی را به نام «تلفون گنگ» اختراع کردم که کرولها با گرفتن میله آن به دندان میتوانند از طریق استخوان فک ارتعاشات صوتی را دریابند. این دستگاه را در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۱۲ تحت شماره ۱۱۸ در اداره ثبت شرکتها به ثبت رساندم. تاده سال این دبستان را به تنهایی اداره کردم، در این مدت من، هم مدیر و هم معلم و هم فراش این دبستان بودم.

باری در آخر سال دهم عده شاگردان بالغ بررسی نفر میشد و توانسته بودم بر اثر کوشش و زحمت فراوان توجه مردم و وزارت فرهنگ را به این دبستان جلب کنم. و از این رو تاحدی از اندیشه معاش فارغ بودم ولی کار من بسیار سنگین و توانفرسا بود زیرا درس دادن و اداره کردن سی شاگرد کرولال با دست تنها از جمله کارهایی است که شاید در دنیا کم سابقه باشد. از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب بدون استراحت مشغول تدریس و تعلیم شاگردان خود بودم ولی با تمام این احوال در هفته فقط سه ساعت به هر شاگرد میرسیدم و به کمک احتیاج داشتم.

در حال حاضر در آموزشگاه باغچه بان ۳۱۳ کودک و نوجوان ناشنوا از دوره کودکستان تا دبیرستان به فراگیری اصول لبخوانی و اشارات خاص کرولالها میپردازند و هم اکنون خانم پروانه باغچه بان ریاست آموزشگاه فرزند جبار باغچه بان پیشاهنگک تعلیم ناشنویان در ایران است.

بچه ای که چند سال در سکوت مطلق زیسته و بارها بانگاه ترحم انگیز پدر و مادر و اطرافیانش روبرو بوده است از سه سالگی به این آموزشگاه وارد میشود. در این کلاس به او متون استفاده از زبان مصور و القبای گویای باغچه بان آموخته میشود که این آموزش اضافه بر برنامه های عادی کودکستانهای معمولی است. با آموزش زبان مضمونز کودکان مقدمات زبان و لب خوانی را می آموزند و طی تمرین های ویژه ای تلفظ آنان اصلاح میشود. در این دوره کودکان فقط صداهای آسان را فرامیگیرند و با تلاش بسیار مری کم کم از حالت گیجی بیرون می آیند، گاه معلم حرکات لب او برایشان همیشگی میشود و مری سرسختانه و با بکار بردن روشهای خاص به کودکان یاد میدهد که چگونه بایاری گوشه های فردی و گروهی شنوائی اندک خود را بکار بگیرند و برای درک گفتار دیگران و صحیح تلفظ کردن اصوات کوشش کنند. در این کلاسها معمولا والدین کودکان نیز شرکت میکنند تا با چگونگی آموزش کودکان ناشنوا ی خویش آشنا شوند.

در حقیقت آنان دنیای ناشناخته کودکان خود را برای اولین بار کشف میکنند و خودشان نیز می آموزند که چگونه در منزل با فرزند ناشنوا ی خویش بطریقی ارتباط برقرار کنند، پدر و مادرها طرز استفاده از سمک فردی و نگاهداری آن را می آموزند

تدریس زبان انگلیسی نیز جزو برنامه درسی آنان است .

از جمله شاهکارهای شادروان جبار باغچه‌بان اختراع وسایل آموزشی برای آسان ساختن تدریس دروس گوناگون بوده است چنانچه برای تدریس درس جغرافیا وسیله‌ای ساخته بود و درزندگینامه خود چنین شرح میدهد:

واسبابی که ساخته بودم يك وسیله آموزشی كمکی در تدریس جغرافیا بود، وقتی در کلاس جغرافی درس میدادم به نظر رسید که ممکن است شاگردان ساختمان اعماق دریا را نتوانند پیش خود مجسم کنند و ته دریا و اقیانوس را مانند ته استخری صاف و هموار تصور کنند، لذا آن وسیله را که يك جور نقشه برجسته بود برای فهماندن وضع ناهموار دریا ساختم.

ساختمان آن جعبه بسیار طرح آسانی داشت، دو صفحه تخته عیناً مانند تخته نرد درست کردم به نحوی که وقتی بسته بود کسی آن را بیخ تخته نرد چیز دیگری نمی‌دید، در داخل آن جعبه که از چوب گلابی و به کلفتی سه سانتی‌متر بود در يك طرف نقشه قسمت شرقی و در طرف دیگر نقشه قسمت غربی کره زمین را کپی کردم و محل اقیانوس‌ها و دریاها و دریاچه‌ها را پادست خود کردم و درها و تپه‌هایی ایجاد کردم هنگام تدریس آن را با آب پر میکردم و عوامل زیر دریاها را برای شاگردان توضیح میدادم .

زنده‌یاد باغچه‌بان فعالیت‌های تاتری هم داشت و علاوه بر اینکه یکی از اعضای اصلی هیئت آکتوررال «آئینه عبرت» در تبریز بود شش نمایشنامه نیز نوشته که بارها در کوردکستان شیراز به روی صحنه آمده‌اند، این نمایشنامه‌ها عبارتند از : «پیرو ترب» ، «گرگ و چوپان» ، «خانم خزوك» ، «مجادله دو پری» ، « شیر باغبان» ، «شنگول و منگول» .

باغچه‌بان در سال ۱۳۲۳ شمسی تقاضای دریافت امتیاز نشر مجله‌ای به نام «سغن» کرد، اما چون قبلاً امتیاز مجله‌ای بهمین نام داده شده بود امتیاز مجله «زبان» به نام وی صادر شد و اولین شماره آن که با تصویری از میرزا حسن رشدیه و شرح زندگی او زینت یافته بود در بهمن ماه سال ۱۳۲۳ انتشار یافت. میرزا جبار در این مجله صرف نظر از اینکه همیشه یار و حامی فرهنگیان بود و در مقاله‌های خود از معلم و فرهنگ بی‌دریغ دفاع میکرد، در بهای مجله هم برای معلمان و دبیران تخفیف قائل میشد .

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد جبار باغچه‌بان اولین مؤلف و ناشر کتاب **کودک در ایران** است او از سال ۱۳۰۷ شمسی علیرغم دشواریهای وسیع چاپ و کلیشه، چاپ

کتابهای ویژه کودکان را بانقاشی‌هایی که خود میکشید آغاز کرد و گفتنی این‌که یکی از کتابهای وی نیز با عنوان «بابا برفی» توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بچاپ رسیده و شورای جهانی کتاب کودک آن را بعنوان بهترین کتاب کودک انتخاب کرد.

این بود شمه‌ای از خدمات و فداکاریهای میرزا جبار باغچه‌بان به آموزش و پرورش ایران، در صورتیکه وی در زمینه آموزش و پرورش کودکان کرولال هیچ کلاسی ندیده و نیز هیچ‌گونه دوره‌ای راطی نکرده بود اما عشق او به کودکان و زندگی این کوچولوهای شیرین که اگر از خانواده‌های بی‌نیاز بودند در آینده سربار خانواده میشدند و اگر از مردم فقیر بودند به‌گدائی می‌افتادند، چنان او را در عرصه عمل کارگشته و متبهر کرده بود که هر روز به‌دانش تازه‌ای در این حدود دست می‌یافت، همه‌ها او را بعنوان شارلاتان در تیریز انگشت‌نما کردند اما وقتی از نتیجه کارش آگاه شدند گفتند معجزه‌ای شده است، آری این مرد نه تنها در این کودکان استثنائی را از نگاه آنان خواند بلکه قوه ابتکاری که داشت راهی یافت تا به آنان خواندن، نوشتن و حرف زدن آموخت، این مرد مهربان شاگردان کرولالش را هیچ‌وقت ترک نمی‌کرد و همواره برای رفع مشکل آنان با ایشان ارتباط داشت و حتی آنان را تا پای سفره عقه همراهی میکرد، میرزا جبار حین آموزش و پرورش به روشی دست یافت که امروزه آن را «روش ترکیبی» می‌گویند، از خصوصیات کار او در امر آموزش و پرورش استفاده از وسایل سمعی و بصری بود به‌اعتباری باید این مرد را اولین کسی در ایران دانست که آموزش سمعی و بصری را در دستگامهای آموزشی کشور ما راه داد، او به فرهنگ ملی ایران و پرورش نسلی توانمندیش برای جامعه ایرانی دلبستگی بسیار داشت و عمری در کوشش بود تا شیوه‌های نو پدید آورد و نکته‌های تازه به کودکان ایران بیاموزد. میرزا جبار که دل به‌تعلیم و تربیت کودک سپرده و به نیاز عمیق کودک امروز به شعر پی‌برده بود، خود به‌ساختن شعر ویژه کودکان می‌پرداخت، وی که پاکدل و بی‌ادما بود و دوستدار واقعی کودک، میکوشید تا چیزهای شعرگونه برای کودکان در حد نیازی که خود «باغچه‌اش» به آنها داشت، بسازد. اینک نمونه نظم (شعر کودک) جبار باغچه‌بان:

دختر دهقان

می‌چینه پنبه، از سر غوزه
روی شاخه پنبه ای نشست
بال و پر گشود، از آنجا پرید
اندکی بایست، نازی ملکم

دختر دهقان، این دو سه روزه
دید مرغکی، از آن سو گذشت
یک کمی پنبه، با نکش برچسب
دختر صدا کرد: جوچه مرغکم

مگر می‌خواهی ، پنبه بکاری ؟
تا درست کنم ، با آن يك لانه
در دنیا من هم ، آرزو دارم
دختر دهقان ، يك آهی کشید
دلخواه او چون ، دلخواه من است
تا درست کنم ، با آن يك لانه
در دنیا من هم ، آرزو دارم

این پنبه راتو ، چه لازم داری ؟
گفتا می‌برم ، به آشیانه
تخم گذارم ، بچه بار آرم
این را مرغك گفت ، از آنجا پرید
گفتا: این مرغ هم ، مانند من است
می‌چینم پنبه ، می‌برم خانه
زحمت می‌کشم ، پنبه می‌کارم

• • •

میرزا جبار مسکروزاده (باغچه‌بان) این انسان شریف بعد از عمری استقامت در راه آرمانش در آذرماه ۱۳۴۵ شمسی رخ درنقاب خاک کشید و در تهران به خاک سپرده شد ، و پامرگ او بچه‌ها ، دلسوزترین پدر خود را از دست دادند او برای جامعه فرهنگی ، آموزگاری بود که تا ابد جایش خالی و خاطرش زنده خواهد ماند .

از آثار چاپ شده اوست :

- ۱- آدمی اصیل ۲- اسرار تعلیم و تربیت ۳- الفباء ۴- الفبای باغچه‌بان ۵-
- الفبای خودآموز برای سالمندان ۶- الفبای سربازان ۷- بادکنک ۸- یازبچه‌دانش
- ۹- برنامه کار یکساله ۱۰- پروانه نین کتابی (ترکی) ۱۱- خیام آذری (ترکی)
- ۱۲- حساب ۱۳- درخت مروارید ۱۴- دستور تعلیم الفباء ۱۵- رباعیات باغچه‌بان
- ۱۶- روش آموزش گرو لال‌ها ۱۷- زندگانی کودکانه ۱۸- شیروباغبان ۱۹- عروسان
- کوه ۲۰- علم آموزش برای دانشسرای مقدماتی ۲۱- کتاب اول ابتدائی (۱۳۲۰)
- ۲۲- کتاب اول ابتدائی (۱۳۳۵) ۲۳- من هم در دنیا آرزو دارم

منابع مورد استفاده :

- ۱- بررسی ادبیات امروز ایران - محمد استعلامی
- ۲- تاریخ فرهنگ آذربایجان - حسین امید ج ۲
- ۳- آذربایجان آذربایجان - مهدی اکبر حامد
- ۴- زندگینامه جبار باغچه‌بان - بقلم خودش
- ۵- مجله جوانان رستاخیز - ۱۱/۶/۵۷
- ۶- روزنامه کیهان - ۲۱/۱۰/۵۶

وارلیغیم

۱

وارلیغیم نه دیر؟ آنا تور باغیم!
اوستونده یئلله نن اوچ رنگک بایراغیم!
اودور یاراشیغیم، اودور یاراغیم،
قوچاقلار او یلاغی آذربایجان!
آللولار ایچینده یانیب - یان دیران!

۲

وارلیغیم، باغلی دیلمدیر منیم؟
قولومدا یترسالان زنجیر دیر منیم؟
بوخ دئییل! آزادلیق یولومدور منیم!..
منیم وارلیغی دانسانلار بیلسین،
هم ده قایغیما قالدانلار بیلسین!

۳

وارلیغیمی یاغی آلمیشدیر سادا،
خلقیمی محنته سالمیشدیر سادا،
آیاغیم بخودا قالمیشدیر سادا،
کدرلی گونلر کیمچیرتدی ائلیم،
دردیمی دئمه که اولمادی دیلیم.

۴

هر اوچان قوشون یوواسی واردیر،
ایسترسه گئیش، ایسترسه داردیر،
قوش دایوواسیندا شن دیر، آزاد دیر.
ئوز یووامدا من قفسده قالدیم،
آغیر غملرا یچره دو یغویا دالدیم،

۵

یلمه دی یاغی واردیر قاناتیم،
آزادلیقی اوغروندا چاهما غا آتیم،
دورت نالا چاهارام آچیلماقاتیم،
با یکلر منیم قهرمانیمدیر!
مشروطه آلان ستارخانیمدیر!

۶

«شهریار» دئدی «حیدر بابا» سین،
بو یوک شاعرین آلیم قاداسین!
او ییغدی شعر یله دشمن قالاسین.
اولدو ائلیمین دیلر ازبری،
سیلیندی گونلومون بیر آز کدری.

۷

«سهند» ده ائتدی آلوولو و ولقان،
شعریله یاراتدی ئولکه ده طوفان،
قلبینده او یانندی اودلو بیر عصیان،
یانندی اوره گی، آلو و او جالدی،
وطنه پارلاق ایشیقلار سالدی،

۸

قوجامان «ساهر» گوزل شعریله،

اورهك سوز لریمی دئدی یثریله
عشقله جوشغون اثرلریله،
ائلیمه، دیلیمه جان باغیشلادی،
باغدا، چمنده گول ناخیشلادی،

۹

مینلرله شاعر گلدی هارایا،
زلزله دؤشدو چیرکین سارایا.
قصرین آلتیندا تیره‌دی قایا،
شاهین تورخودان باغری چاتلادی،
قووق دك قلبی غمدن پارتلادی.

۱۰

امراتدی ساواکا، تا هجوم آتسین،
ینده آختاریش هریاننا گتسین،
کتابلار ییغیلسین آرادان ایتسین.
آذربایجان خلقینین قاتلی ینه،
کسدی دیلمیزی، او دونه-دونه.

۱۱

اللی ایل قاپاق قولدور رضاخان،
سوردو آتینی سویله‌دی قان-قان!
اولدو خرابه لیک آذربایجان،
یوردوندان دیدورکین دوشدوایشچیلر،
قویمادی توخویا قالی ، فرشچیلر.

۱۲

ده‌یشمک ایسته‌دی آنا دیلمسی،
سویوب داغیتدی اصلان ائلیمی،
قویمادی خوش کتجه هئج بیرایلمی،
قارانلیق چوكدو بیزیم دیوارا،
وردولار خلقینه هرگون بیربارا،

۱۳

رضاخان اوغلودا باسغین گئیردی،
مینلرجه جنایت باشا یتیردی،
ئولدوردو، کسدی، باسدی، ایتیردی،

چوخ اوخلار ووردو قلبینه ائلین،
کسمک ایستهدی کوکوندن دیلین.

۱۴

رضاخان ئولدو، اوغلودا قاجدی،
یوردو مداینهده گول، چیچک آچدی،
گونش وطنه، ایشیقلار ساچدی،

حقیقت بارلاری، باطل هوج اولدو،
وارلیغیم قالدی، حق سیز، هئج اولدو.

وولقان

ازنامه‌های رسیده :

فرزندان غیور آذربایجان درود و سلام گرم مرا بپذیرید

همه ما میدانیم مبارزه قهرمانانه مردم ایران در راه رهایی از قید استبداد و استعمار مبارزه پیوستگی و اتحاد و هماهنگی عموم رزمندگان ایران بوده و یقیناً همان وحدت و همبستگی مردم ازجان گذشته ایران است که موجب تقویت و پیش برد آرمانهای این ملت ستمزده خواهد بود.

ماملت ایران خصوصاً مردم آذربایجان بهتر میدانیم که ۵۰ سال مداوم استبداد محض توانست به خفقان خود دوام دهد و میهن ما را جولانگاه امپریالیسم جهانی سازد و استبداد در تمام دوران ظلمانی خود تا آنجائیکه در قدرت و سیطره اش بود تلاش کرد تارزمنندگان اصیل و راستین وطن ما نتوانند اهداف آزادیخواهانه خود را بمرحله عمل در آورند و تا توانست جلو همفکری و عقیدتی آنها را برای رسیدن بیک هدف مشترک سد نمود و این جدائی و پاشیدگی افکار دلخواه استبداد بود و همواره با تبلیغات زهرآگین دشمنان ما را علیه اتفاق و نبرد جانانه تقویت مینمود عوامل رژیم استبداد و نوکران استعمار شیوه تهمت زدن و بدنام کردن گردانهای رزمنده را وسیله مطمئن برای تفرقه و جدائی در بین آنها می دانست و حتی پادوهای استبداد و استعمار با چنین نقشه رزیلانه و رسوا مردم را بجان هم می انداختند و در کارشان توفیق هم می یافتند.

ما از این نمونه‌ها در تاریخ وطن خود زیاد داریم پایمال نمودن دست‌آوریهای دوران انقلاب مشروطه و نهضت ملی کردن صنعت نفت پس از بروز تفرقه در میان وطن پرستان امکان پذیر گردید هفتاد و اندی سال پیش هم دشمنان آزادی در تبریز باین شیوه ناپسند و مذموم دست زدند و خواستند بین مجاهدین جان برکف جدایی

بیاندازند و خرمرادرا سوار شوند تا آنجائیکه سخنوران و گویندگان حتی شعرا اشعاری
بزبان شیرین ترکی ساخته و در محافل و مجالس و همچنین در سنگرها با صدای حزین
میخوانند که یکی و دو نمونه آنرا در زیر ملاحظه مینمائید .

آییل ای ملت عالی بونه جهل ونه جهالت

یاثما قاردهاش بیر او یان گتدی قاباگاهامی ملت

ائیله غیرت ائیله همت گئدیر ایرانمز الدن

علم سیزلق بوگوزل فیرقه لره تفرقه سالدی

بیری سنی بیری شیعه دیوبن قیلدی عداوت

ائیله غیرت ائیله همت گئدیر ایرانمز الدن

درآنموقع به ابتکار رادمردان راستین آزادیخواهان شالوده انجمن آذربایجان
ریخته شد و آزادمردان دورهم جمع شدند و برای پیشبرد اهداف عالی خود از آن
مرکز الهام می گرفتند حتی تا آنجا که پس از بتوب بسته شدن مجلس شورایملی از
طرف محمد علیشاه آن سفاک و جلاد نابکار بسرکردگی لیاخوف انجمن آذربایجان
موجودیت خود را به تمام جهانیان اعلام و به قائم مقامی مجلس شورا اظهار وجود کرد.
حالا ای برادران غیور آذربایجان انجمن آذربایجان که به همت والای فرزندان
خلف نیاکان و اجداد خود مدتهاست تشکیل و اعلام موجودیت نموده به پیروی از
هدفهای مقدس گذشته و بادر نظر گرفتن شرایط روز از همه برادران آذربایجانبی
انتظار و توقع دازد که دست یگانگی و برادری بسوی آنها دراز کرده تابا اجتماع خود
در این انجمن بتوانند دین خودشان را که در برابر نسل حاضر بویژه نسل آینده بگردن
دارند صمیمانه ادا نمایند.

برای همه آذربایجانبیان خصوصاً ساکنین تهران فرض است بدون کوچکترین
شک و تردید و بدون اینکه وقت و زمان را از دست بدهند با آغوش باز و مثل پروانه
دور این شمع جمع شده وظیفه ملی و وجدانی خودشانرا بمنصه ظههور پیرسانند و بدانند
زدهای غفلت و قصور آنها را در پیشگاه آینده گان و نسل های بعدی سرافکنده و
شرمسار خواهد نمود .

این انجمن خانه شماس است در این محل هر طبقه و هر قشر ولایه اجتماعی برای
رهائی از قید استبداد و در هم نوردیدن سلطه استعمار جهانی باید در معبر آزادی عبور
کند بویژه در این ایام و روزهای حساس که مسائل ضروری مخصوصاً مسئله خودمختاری
 مطرح است که در سر نوشت و مقدرات همه آذربایجانبیان اثر غیر قابل انکار دارد زره
غفلت موجب شکست آرمانهای ملی خواهد بود (چون منظور از خودمختاری در نظام
جمهوری اسلام در بیانیه انجمن آذربایجان بتاريخ پانزدهم تیرماه ۱۳۵۸ بطور جامع

وصریح جزء بجزء ذکر و قید شده است پس احتیاج نمی‌بینم درباره آن به مطلبی اشاره نمایم و دوستانرا بمطالعه بیانیه دعوت میکنم) .

اما در اینجا لازم میدانم بعموم همشهریها تمامی آذربایجانیان غیور و دلاور هوشدار دهم که این شماها هستید مثل پدران واجدادتان بضرورت تاریخی که امروز وطن ما باید بحقوق انسانی خود برسد و ظلم و بیادگری را ریشه‌کن کرده سایه عبوس اختناق و تفتیش عقاید از میان برخیزد و تبادل اندیشه وافکار آزاد باشد و فرهنگ ملی ما از بهترین دست‌آورد انقلاب بهره‌مند گردد باید دست برادری و دست همت بطرف انجمن آذربایجان دراز کرده باحضور خود تبادل نظر و درد دل نمودن و دادن هر نوع پیشنهاد مفید و حتی باانتقاد نمودنهای سازنده بلکه بتوانیم بسر منزل مقصود رسیده و دین مسلم خودمانرا بزادگاه خود ادا نموده و در غرقاب این پندار نباشیم که بار این مصیبت رابه تنهایی نتوانیم بدوش کشیم و اگر امروز پیروزی گوشه چشمی بمانشان داده آنچه‌ان بیایجان بیاییم که گوئی کار تمام شده است. ما امروز احتیاج به یک خانه‌تکانی انقلابی داریم و باید بیش از پیش هم‌بسته و متحد شویم .

در پایان با صدای رسا فریاد زده می‌گوییم ای مردم قهرمان و آزاده آذربایجان ای فرزندان خلف ستارخانها و باقرخانها ثقه الاسلامها و علی مسیوها حسین‌خان باغبانها و هزاران هزار دلاوران بانام و گمنام دیگر راه آزادی امید اکثر هموطنان ما چه کرد چه بلوچ ترکمن عرب فارس نظر برسالت تاریخی و سوابق ممتد مبارزه آذربایجان و آذربایجانی بشما مردان رزمنده بسته است بنابراین تمنا دارد در این لحظات سز نوشت‌ساز حب و بغض بخود راه نداده و از وظیفه اصلی بازنمانیم ما باید نام افتخار آمیز گذشتگان خودمانرا بانشان دادن اتحاد و یگانگی و همبستگی جاوید نگاه داریم .

توفیق همه مبارزان راه آزادی آرزوی قلبی من است.

نویسنده - مه‌دی درپائی

تهران ۲۸ مردادماه ۵۸

طالقانی بابا! خلقین آناسی!

مبارز ملتہ روحانی آتا
طالقانی بابا ای بۆیوک انسان
نیہ یومدون ملتہ باخان گۆزلرین
سن ایسین مشکللری ایلیهن آسان
بیلیرم قلبینده نهلر وار ایدی
سن ایسین ائللرین دردینه درمان
چوخلاری ساخلاییب قلبنده سۆز
دائیش خیر سۆزلر آغیزینا قربان
قارایره گیرسین ناناچیلری
نه تائیری تائیر لار نه ده کی قرآن
آنجاق شیرین قایغو متین قایغودور
دویغو سوز انساندا نه گزه رایمان
ایگید قیزون اولدو زندان یولداشون
دشمنه یادا اولدون دوستا مهربان
هیچ کیمین یولوندا قویو قازمادی
دیلی نین ده دردین ایله دی عنوان

واله

ای اردملی کیشی محترم آتا
قوجامان معلم مجاهد بابا
باخیشین ایتییدی دوشونجهن درین
یانان اور کلردن آخان سرین سرین
سۆزونده تقدیر کسه ر وار ایدی
ایستی نفسینده اثر وار ایدی
بو محروم ملتین سنده دیر گۆز
دائیشماسان یانار اوره گیمین کوز
یولسوز محترکالر کسه ر جیلری
آله ایسته مه ییر بو جیلری
ملتین قایغو سوچتین قایغو دور
انسانی قایغو یاچکن دویغودور
قارازندانلاردا آغاردی یاشون
ملتین دردیله آخدی گۆز باشون
واله حق یولوندان هرگز آزمادی
سوزلرین سنه فارسی یازمادی

بازگشت بوطن

آقای پروفیسور غلامحسین بیگدلی سی و سه سال پیش بعزت مبارزه با رژیم شاه سابق مجبور به ترك وطن گردید و سالیان دراز است که در باکو استاد تاریخ ادبیات ایران و آذربایجان بوده و عضوا شد آکادمی علوم آذربایجان شوروی است، پروفیسور بیگدلی در عین حال یکی از شعرای برجسته معاصر میباشد. در اشعار وی که بفارسی و ترکی آذری در حسرت وطن سروده است سوز و گداز شاعر دور افتاده از مام میهن به بهترین و مؤثرترین وجهی بیان گردیده است. در این شماره نمونه‌ای از شعر فارسی و ترکی ایشانرا نقل مینمائیم. شعر فارسی وی ترجمه شعر نسیمی شاعر معروف آذربایجان در قرن ۱۴ میلادی است شعر ترکی ایشان در رثای **واحد** شاعر غزلسرای بزرگ آذربایجان شوری است که چند سال قبل فوت نمود و آقای بیگدلی در خانه محقر شاعر فقید در رثای او سروده است، شعر ترکی بخط خود استاد است.

عمادالدین نسیمی

غلامحسین بیگدلی

ینه

هنوز

شول شمعی گور که نورینه پروانه ام ینه
باش اوینا ما قدا گور نیجه مردانه ام ینه
ساقی لبینده ن اسرو میشم شول قدحدن اوش^۲
مستانه گوزلرین کیمی مستانه ام ینه
قالو بلاده کوی خرابات ایدی یریم
شول معنیدن مجاور میخانه ام ینه
بزم از لده هم تقسیم گر چه جام ایدی
شکر ایلهره م که همدم پیمانام ینه
عشقینده ای جمال له افسانه فی المثل
خلقین دیلینده گور نیجه افسانه ام ینه
ای بیلمین بوجان عزیزین حقیقتین
جانی بیلانه صور که نه جانانه ام ینه

من بر شرار شمع تو پروانه ام هنوز
در بذل سر نگر که چه مردانه ام هنوز
از بادۀ لبان تو آنگونه سرخوشم
چون چشمهای مست تو مستانه ام هنوز
صبح ازل مرا بخرابات جای بود
ز آنرو مجاور می و میخانه ام هنوز
روز الست هم تقسیم گر چه جام بود
شکر خدا که همدم پیمانام هنوز
در عشق روی ماه تو ای مظهر جمال
اندر زبان خلق چه افسانه ام هنوز
ای آنکه غافلای تو زمقدار جان خود
از قدردان بپرس چه جانانه ام هنوز

من کرده‌ام عمارت اندیشه را خراب
بر گنج بیکران تو ویرانه‌ام هنوز
یارب چه سحر میکند این عشوه‌گرپری
بر جعد زلف اوست که دیوانه‌ام هنوز
ای آنکه قدر گوهر خود درک کرده
من نیز گوهرم دز و دردانه‌ام هنوز
چون دیده‌ام بروی مهت زلف و خال تو
دائم چو صید در صدد دانه‌ام هنوز
رمز دهان تو چو نسیمی نمود کشف
مفتاح غیب را بین که دندان‌ام هنوز

یادگار روزهای جشن ششصد ساله نسیمی

اندیشه‌نین عمارتینی قیلمیشام خراب
شول گنج بی‌نهایتی ویرانه‌ام ینه
یارب نه سحر ایدر شوپری شکل و شیوه کیم
زنجیر جعد زلفنه دیوانه‌ام ینه
ای گوهرین بهاسینی مقدارینی بیلن
اصداف ایچینده گورکه نه دردنه‌ام ینه
یوز کده‌ای صنم گوره‌لی زلف و خالکی
دام بلاده دانه‌کیسی دانه‌ام ینه
کشف ایله‌دی نسیمی دهانین رموزینی
مفتاح غیبه گورکه نه دندان‌ام ینه

باکی-۱۳ سینتیا بر ۱۹۷۳

گوشش با تارکن

داعدی داخسا با تیش گوردوم
کنی دیرانده با تیش گوردوم
آین اورتوشدو بولود چهره سینی
گوشش منزه چا تیش گوردوم
ورف ساینز نکلین برزه الی
یوشی میج دیش تیش گوردوم
او غزل مگوز سلطان اولان
بالینا آغزوق تیش گوردوم
نیه با فدی مگبی گوردوم با حسین
بردین ماتمه با تیش گوردوم
گوی گولغان آرازی سیل دوزن
بوس بوتون شن لیگی آتیش گوردوم
خستور دوزن لوتو شهری غشلی
ماتین زهرینی دادیش گوردوم...
بیگدی داعدی میر او لمزیر
شاعری شیری با تیش گوردوم

بکی، شماره ۱۹۶۵، فصل حسین بیگدی

کده

تارکن سنادی داعدی اولوم خرنی
بشیدین اوینه کیم، چن اولو بیتال
دخصل بریلا قه چاره فی آطع آوتما
نیشبت بریم لره اولوش گوردوم، چن دین کورنیم

خبرلر

۱- توفارقانلی عاشق عباسین حقیقده مقاله نین اکیکنجی قسمتی مجله میزباغلا ندیقدان
صونرا الیمیزه چاتدی. آقای عباس مهیاردان عذر دیله مکه مقاله نین اکنجی قسمتی
کله جک ساییمیزدا بیر اخیلا جاقدیر.

۲- هفته لیک آذربایجان آینده روزنامه سی اکی دیله (فارسی و ترکی آذری)
آقای مدرسین مدیریتی ایله تبریزده نشر اندیلیر. روزنامه نین خلق خدمتینده توفیقی دیله
مکه اوخوجو لاریمیزابو روزنامه نی اوخومالارینی توصیه اندیریک .

وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی، ادبی و هنری

(به زبانهای فارسی و ترکی آذری)

تحت نظر هیئت تحریریه

مدیر مسئول دکتر جواد هیئت

محل اداره: تهران، خیابان مصدق، کوچه بیدی شماره ۱۷

۶۴۵۱۱۷ }
۷۶۱۸۳۶ } تلفن

چاپ کاویان - میدان بهارستان

قیمت ۵۰ ریال